

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت آغاز سال تحصیلی (۱۳۸۸-۱۳۸۹)

امسال در شرایطی به پیشواز سال تحصیلی جدید می رویم که جامعه ایران رویدادهای سیاسی را به روی جامعه باز کرد، ناآگاه ترین اقشار جامعه را بطور مستقیم یا غیرمستقیم به دخالت در سیاست کشاند، رقابت و کشمکش جناح ها بر سر نتایج انتخابات را به بحرانی حکومتی تبدیل کرد و تأثیرات عمیق و ماندگاری بر فضای جامعه بر جای گذاشت. مردم ایران که فرصتی یافتند تا در ابعاد توده ای فوران خشم فروخورده خود علیه حاکمیت سی ساله رژیم را به نمایش بگذارند در این دوران درس ها و تجارب گرانبهایی آموختند.

در متن این تحولات به دلیل فقدان یک رهبری رادیکال و انقلابی که بازتاب خواست ها، امیال و انگیزه مردم رنج دیده و خشمگین ایران باشد، به دلیل نبود صف طبقاتی مستقل طبقه کارگر، به دلیل نارسائی در سازمانیابی دیگر جنبش های رادیکال اجتماعی، رهبری خیزش توده های مردم عملا و بطور عینی به دست جریان موسوی-کروبی و طیف اصلاح طلبان حکومتی افتاد. این جریان ضد انقلابی که به برکت سهیم بودن در حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی طی سالها توانسته بود امکانات وسیع مادی، تبلیغاتی، سازمانی و کادر انسانی را برای پیشبرد پروژه اصلاح جمهوری اسلامی فراهم کند، با اتکا به تمام این امکانات تلاش کرد تا خیزش توده های مردم را در جهت اهداف بورژوائی خود به کنترل در آورد.

اما توده های مردم به تجربه مبارزات خود دریافتند که اصلاح طلبان حکومتی که برای کسب موقعیت از دست رفته به اعتراضات توده ای پناه آورده بودند بیش از آنکه از کودتاگران حاکم هراس داشته باشند از رادیکالیزه شدن اعتراضات مردم وحشت دارند. مردمی که نماد تحقق خواست های خود را در شعار مرگ بر دیکتاتور باز یافته بودند دریافتند که موسوی و اصلاح طلبان حکومتی با استراتژی حفظ نظام اسلامی و با شعارها و تاکتیک های بزدلانه صلاحیت و توانائی رهبری اعتراضات مردم را ندارند.

مردم در جریان رودروئی با نیروهای سرکوبگر رژیم شجاعت متهورانه ای از خود نشان دادند و در این مبارزات ابتکارات نوینی را بکار گرفتند، اما در همانحال دریافتند که بلحاظ تشکل و سازمانیابی و در غیاب یک رهبری که تصویر روشنی از روند سرنگونی جمهوری اسلامی، فردای پیروزی و چگونگی تحقق خواست های آنها داشته باشد، هنوز آمادگی دست بردن به نبرد نهایی را ندارند.

ایران در دوره گذار



بحران حکومتی که هم اکنون دو جناح حکومتی را در مقابل یکدیگر قرار داده است، قبل از هر چیز ناشی از نارضایتی و اعتراضات وسیع توده ای است که کل نظام اسلامی را با خطر سقوط روبرو ساخته و هر جناحی راه حل خود را برای ادامه حیات جمهوری اسلامی ارائه می دهد.

انکار خط فقر از سوی احمدی نژاد و بیم راه افتادن یقه آبی ها!

انکار فقر و گرسنگی میلیونی مردم و "سرکاری" خواندن خط فقر از سوی احمدی نژاد خواص متعددی را در بر دارد. یکی از خواص این ادعا این است که او و دولتش را از هرگونه طرح و پروژه ای واقعی که گامی در جهت بهبود فقر وسیع جامعه بردارند، بی مسئولیت می کند و بورژوازی را خاطر جمع می سازد که قرار نیست بخشی از ثروت های میلیاردی حاصل کار و رنج کارگر و زحمتکش مملکت صرف فقر زدایی آن ۳۰ میلیون انسان فقیری بشود، که زیر خط فقر له شده اند.



مناسبات تولیدی حاضر منشاء اصلی اعمال تبعیض جنسی است!

● شارلاتانیسم در موضوع هسته ای

● تلاشی بیهوده در بند زدن سبوی ترک خورده

● علوم انسانی در جمهوری اسلامی



● بازنگری نقض حقوق کارگران ایران در سازمان ملل

● روز کارگر در آمریکا

● پیروزی کارگران در ترکیه موجی از شادی آفرید



گزارش کار مجمع عمومی عادی
(سالانه) کمیته هماهنگی برای کمک به
ایجاد تشکل های کارگری



داشته و در شرایط بسیار دشوار اقتصادی کار و زندگی و امر تدریس را پیش برده اند. این معلمان که تاکنون در مبارزه برای تحقق خواسته‌های خود تجارب باارزشی اندوخته اند با توجه به تحولات اخیر باید دریافته باشند که کانون صنفی معلمان ایران آن طرف و تشکلی نیست که بتواند مبارزات آنها را هدایت کند. کانون صنفی معلمان طی سالهای گذشته همواره مانند زائده اصلاح طلبان حکومتی عمل کرده و در تلاش بوده تا مبارزه برحق معلمان را در چهار چوب تنگ قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی محصور دارد. معلمان ایران تنها با گسست کامل از این نوع تشکل‌ها است که می‌توانند در مبارزه خود پشتیبانی جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی را همراه داشته باشند.

مبارزه دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان در همبستگی و اتحاد با جنبش طبقه کارگر، جنبش زنان و جنبش انقلابی کردستان قادر خواهد شد که سیاست سرکوبگرانه دولت جمهوری اسلامی را به شکست بکشاند و جمهوری اسلامی را یک گام دیگر به سرانجام سقوط نزدیک کند.

در برابر شاخ و شانه کشیدن‌های جمهوری اسلامی نباید مرعوب شد، موقعیت رژیم شکننده است. "انتخاباتی" که قرار بود مشروعیت کاذب نظام جمهوری اسلامی را به جهانیان نشان دهد، به نماد عدم مشروعیت این نظام تبدیل شده است. برای نیمی از خود حکومتیان مشروعیت ریاست جمهوری به زیر سؤال رفته است. اعتبار ولایت فقیه و شورای نگهبان بعنوان مراکز قدرت مافوق جناحی در هم فرو ریخته است. مخالفت و تقابل بخش وسیعی از روحانیت و مراجع تقلید با حکومت نظامیان، این رژیم مذهبی را با یک بحران ایدئولوژیک روبرو ساخته است. زمینه‌های سر باز کردن شکاف‌های جدید در درون حاکمیت مشهود است. بحران اقتصادی عمیق‌تر شده و هیچ نشانی از فروکش ندارد. رژیم نمی‌تواند خود را از عوارض اجتماعی این بحران خلاص کند.

حزب کمونیست ایران به امید اینکه سال تحصیلی جدید سال اتحاد گسترده‌تر مبارزات دانش‌آموزان و معلمان با جنبش دانشجویی و یگر جنبش‌های اجتماعی باشد و به امید سالی پر از پشتکار و شور و مبارزه و موفقیت علیه حاکمیت جمهوری اسلامی، آغاز سال تحصیلی جدید را به همه دانش‌آموزان و دانشجویان، معلمان و استادان آزاده ایران صمیمانه تبریک می‌گوید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۳ شهریور ۱۳۸۸

۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹



ماجرای دفن پنهانی اجساد جانباختگان در گورهای بی‌نام و نشان را بر سران این رژیم نمی‌بخشد.

در آستانه سال تحصیلی جدید لازم است که، دانشجویان و استادان، دانش‌آموزان و معلمان عزم کنند تا بازو در بازوی هم و با گسترش مبارزات خود سیاست مشت آهنین رژیم و فاز دوم کودتا را با شکست روبرو سازند.

فعالین و رهبران سوسیالیست، رادیکال و پیشرو جنبش دانشجویی که در ماه‌های اخیر از رهگذر در آمیختن با جنبش عمومی مردم درس‌ها و تجارب ارزشمندی اندوختند لازم است که زمینه‌های گسترش فعالیت‌های خود را بشناسند. اکنون چه از لحاظ زمینه اجتماعی و چه از لحاظ توازن قوای مبارزاتی، امکان آن فراهم آمده است که جنبش دانشجویی را بطور کامل از زیر نفوذ اصلاح طلبان حکومتی و تشکل‌های وابسته به آنها بیرون کشید، نباید گذاشت که این جریان‌های طرفدار انقلابی و آزادیخواهانه جنبش دانشجویی را در خدمت اهداف بورژوازی و ارتجاعی خود قرار دهند. سال تحصیلی پیش رو می‌تواند سال قدرت‌نمایی مجدد جنبش چپ و رادیکال دانشجویی در ایران باشد.

دانش‌آموزان ایران که همواره با قوانین مذهبی و اختناق آور جمهوری اسلامی در محیط مدرسه دست و پنجه نرم کرده‌اند و در سطح جامعه از ابتدائی‌ترین حقوق فردی محروم بوده‌اند، اکنون با توجه به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی که تحت تاثیر تحولات ماه‌های اخیر بوجود آمده، می‌توانند پیوندهای خود را با جنبش دانشجویی و کانونهای مبارزه در سطح جامعه گسترش دهند. اما علیرغم وجود زمینه‌های مناسب، برانگیختن و سازمان دادن اعتراضات و اعتصاب عمومی در سطح مدارس فقط می‌تواند نتیجه کار پیگیرانه فعالین جنبش دانش‌آموزی باشد.

معلمان مبارز و آزادیخواه ایران طی سه دهه گذشته همواره تحت فشار نهادهای پلیسی رژیم و در معرض پاکسازی‌های سیاسی و ایدئولوژیک قرار

رژیم که سلیبی جنبش توده‌ای را خورده بود، سراسیمه به هر جنایتی چنگ انداخت، دهها نفر را به گلوله بست و یا در شکنجه‌گاه‌ها در خون غلطاند. دولت نظامیان اگر با این جنایات و به راه انداختن دادگاه‌های فرمایشی توانست جناح رقیب خود را منکوب و مرعوب کند، اما نتوانسته است توده‌های مردم را به تسلیم وادارد.

مرعوب کردن و به تسلیم کشاندن توده‌های مردم و جنبش‌های اجتماعی از اهداف فاز دوم کودتا است. این دولت بنا به غریزه طبقاتی، کانون‌های خطر برای این نظام و کانون‌های قدرت مردم را بخوبی می‌شناسد، بی‌جهت نبود که در همان روزهای اول خیزش توده‌ای همزمان در بیشتر شهرستان‌ها به دستگیری و شکار فعالین کارگری پرداخت و شبانه به دانشگاه‌ها شبیخون زد.

رژیم برای تثبیت دولت کودتا و برای اعاده اعتبار نزد همه بخش‌های بورژوازی ایران و قدرت‌های سرمایه‌داری جهان و حتی نزد جناح رانده شده از حکومت به سرکوب و خاموش کردن جنبش‌های اجتماعی در ایران نیاز دارد. شاخ و شانه کشیدن سران رژیم جمهوری اسلامی در برابر جنبش دانشجویی و جنبش کارگری در راستای همین اهداف طبقاتی است.

دانشجویان، دانش‌آموزان، استادان و معلمان ایران امسال در حالی به پیشواز سال تحصیلی جدید می‌روند که ابراز نگرانی خامنه‌ای از وضعیت دانشگاه‌ها و هشداری بی‌در پی فرماندهان سپاه پاسداران نسبت به بروز اعتراضات دانشجویی و تشدید فشار بر فعالین جنبش دانشجویی و کارگری نشان از آن دارد که دولت می‌خواهد با پنجه‌های آهنین با اعتراضات دانشجویی و هر حرکت اعتراضی در جامعه روبرو شود. بازداشت ده‌ها تن از فعالین دانشجویی در تهران و شهرستان‌های دیگر در هفته‌ها و روزهای اخیر، صدور احکام تعلیق و مجازات از جانب کمیته‌های انضباطی علیه دانشجویان، بیانگر این واقعیت است که رژیم از میان دو راهی تعطیلی دانشگاه‌ها یا سرکوب جنبش دانشجویی، گزینه دوم را انتخاب کرده است. این واقعیات در همان حال پیش درآمد به اجرا در آوردن فاز دوم کودتا است.

سران رژیم علیرغم تعطیلی دانشگاه‌ها و مدارس به نقش موثر دانشجویان و دانش‌آموزان در اعتراضات خیابانی ماه‌های اخیر واقف هستند و به پیشینه تاریخی جنبش دانشجویی و تاثیرات آن بر جنبش آزادیخواهانه مردم ایران آشنایی دارند. بازگشائی دانشگاه‌ها و مدارس با حضور بیش از ۲ میلیون دانشجو و میلیونها دانش‌آموز، جنب و جوش تازه‌ای به جامعه می‌بخشد. بازگشائی دانشگاه‌ها و مدارس ظرفیت اعتراضی و برانگیختگی جنبش دانشجویی و دانش‌آموزان را بالا می‌برد و آگاهی به همین ظرفیت‌ها و قدرت بالقوه است که سران رژیم را به هراس و وحشت انداخته است. این نسل جوان و تشنه آزادی، کشتارها و شکنجه‌ها، تجاوز جنسی به بازداشت‌شدگان از سوی نیروهای امنیتی،

بهرروز ناصری



ایران در دوره گذار

در یک نگاه کلی، مولفه‌های سیاسی- اقتصادی دخیل در وضعیت حاضر ایران، دلالت بر این امر دارند که کشور ایران در حال طی کردن پروسه گذار از یک شرایط به شرایط دیگری است. جامعه ایران نیازمند تغییرات اساسی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش است.

آنچه امروز در سطح کشور در رابطه با کشمکش‌های جناحی درون حکومت اسلامی مشاهده می‌کنیم تنها ظاهر قضیه است. واقعیت عمیق‌تر که هر دو جناح حکومتی در کتمان کردن آن تردیدی ندارند، همانا رابطه کار و سرمایه، رابطه کارگران با سرمایه و سرمایه داران و مناسبات بین این دو طبقه اصلی جامعه است.

تمام فاکتورهای موجود در عرصه‌های اقتصادی - سیاسی و اجتماعی در مناسبات طبقاتی در ایران، تغییر در شرایط و وضعیت کنونی ایران را به یک ضرورت مبرم تبدیل کرده است. مقاله حاضر درصدد است تا مولفه‌هایی که بر ایران در دوره گذار دلالت می‌کنند را مورد اشاره قرار دهد.

(۱)

مناسبات میان جناح‌های حکومتی رژیم اسلامی ایران در ماه‌های اخیر و بویژه پس از کودتای سپاه پاسداران علیه اصلاح‌طلبان اسلامی درون حکومتی وارد فاز جدیدی شده است. اگر در گذشته جناح‌های رژیم با اغماض با یکدیگر رفتار می‌کردند، امروز تا آن اندازه دندان‌هایشان از همدیگر سفید شده است که علنا علیه دیگری به تهدید و دادگاهی کردن طرف مقابل متوسل می‌شوند. اگر در گذشته خامنه‌ای در نقش رهبری دو جناح ظاهر می‌شد، امروز دیگر آن نقش از بین رفته و مخالفت با شخص خامنه‌ای از سوی روحانیون و اصلاح‌طلبان جنبه علنی‌تر و آشکارتری بخود گرفته و تمام ملاحظات «نظام» که در گذشته مورد استفاده قرار می‌گرفت، کنار گذاشته شده است.

کشمکش بین جناح‌های حکومتی رژیم اسلامی به آن حد رسیده است که تعدادی از مسئولین سپاه پاسداران و امام جمعه‌ها خواهان دستگیری و محاکمه کروی و موسوی گردیده و در آن سوی نیز، کروی «این فجایع را مایه ننگ جمهوری اسلامی» خوانده است. اگر تا گذشته نه چندان دور منتظری در خانه خودش زندانی شده و سکوت کرده بود، امروز بعنوان یکی از مراجع عظام جبهه اصلاحات حکومتی تبدیل شده و رفسنجانی با سیاست رویه‌منشانه در صدد حفظ خویش و سنجش توازن قوا بین خود و خامنه‌ای بوده، تا او هم بدست سپاه پاسداران مورد تصفیه قرار نگرفته و به دادگاه‌هایشان سپرده نشود.

هم روبرو باشد، تعرض و مقابله با طبقه کارگر را نه فقط در سر لوحه استراتژی خود دارد، بلکه برای متحقق کردن آن برنامه عمل مشخصی را در دستور کار خود قرار می‌دهد تا کارگران از کمترین امکان قانونی برای دفاع از خواست‌ها و مطالبات اقتصادی برخوردار نباشند و در آن سوی، که کارفرمایان و سرمایه داران قرار دارند بتوانند کارگران را راحت‌تر اخراج نمایند. زمختی اقدام برای تغییر قانون کار تا آن حد است که خبرگزاری کار جمهوری اسلامی (ایلنا) را و می‌دارد تا اعلام نماید: «در لایحه تازه تصویب شده موضوعاتی چون اخراج کارگران راحت‌تر و خروج کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار خواهد بود که نتیجه آن چیزی جز زیان کارگران نخواهد بود...».

در حقیقت امر، تعرض دولت اسلامی سرمایه داران به کار و معیشت کارگران و بی‌حقوقی بیشتر آنان با طرح‌های مختلف دولت برای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی یعنی خصوصی سازی‌ها، بیکارسازی‌ها و تغییر قانون کار جهت باز کردن هر چه بیشتر دست سرمایه داران و کارفرمایان برای اخراج کارگران و محدود کردن امکان کارگران برای دفاع از خواست‌ها و مطالبات صنفی خود شروع شده است. هم اکنون که هزاران کارگر ماهیست حقوق خود را دریافت نکرده اند، باید کماکان به مبارزات خود برای کسب حقوق‌های معوقه با سرسختی هر چه بیشتر ادامه دهند زیرا که استراتژی‌ها و برنامه‌های عملی ارائه شده از سوی دولت جمهوری اسلامی برای رشد و توسعه کشور، برآورد کردن هیچکدام از این خواست‌های ابتدائی کارگران را در بر نداشته و اتفاقاً حقوق کارگران مورد تعرض تازه تری قرار گرفته است.

در همه این موارد پایه‌ای در زمینه مسائل اقتصادی که مورد اشاره قرار گرفت، اصلاح طلبان حکومتی سیاست سکوت اختیار کرده اند، سکوتی که نه معرفتی، بلکه همسویی با جناح دیگر رژیم اسلامی است.

اختلافات بین جناح‌های رژیم در عرصه سیاسی نیز در یک چهارچوب معین سهم بری از قدرت و ثروت‌های فراوانی که سپاه پاسداران و اعوان و انصار آنرا در چنگال خود محصور کرده اند، دور می‌زند. آلت‌رناتیو اصلاح طلبان به هیچوجه نمی‌تواند کشور ایران را به شریط بهتری برساند. مهره‌های اصلی اصلاح طلبان همان عناصری هستند که در دوره‌های مختلف طول حیات جمهوری اسلامی رئیس جمهور و نخست وزیر و رئیس مجلس بوده اند و حیات سی ساله جمهوری اسلامی را با همه جنایات و شرایط فلاکت‌باری که برای توده‌های کارگر بوجود آورده اند، همین عناصر اصلاح طلب امروزی بوجود

اما، درست در چنین شرایطی است که خطر توهم به جناحی از رژیم زمینه پیدا می‌کند. کما اینکه همین امروز هم نیروهای بورژوازی در باصطلاح اپوزیسیون به ابزار تبلیغی جناح اصلاح طلب حکومتی و آقایان موسوی و کروی تبدیل شده اند، که آنان نیز بنوبه خود به توهمات در میان توده‌ها دامن می‌زنند.

اما در پس این نمودهای ظاهری بیان شده در مورد جنگ جناح‌های رژیم که بنوبه خود واقعی است، کدام حقیقت پایه‌ای تر نهفته است؟ چرا امروز جناح‌های رژیم مثل حیوانات درنده به جان هم افتاده اند؟ و عاقبت جدال بین حکومتی‌ها به کجا می‌انجامد؟

بحران حکومتی که هم اکنون دو جناح حکومتی را در مقابل یکدیگر قرار داده است، قبل از هر چیز ناشی از نارضایتی و اعتراضات وسیع توده ایست که کل نظام اسلامی را با خطر سقوط روبرو ساخته و هر جناحی راه حل خود را برای ادامه حیات جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد.

در واقع هر دو جناح حکومتی یکی از گرایشات سرمایه داری را، در واقع سرمایه تجاری و سرمایه صنعتی را نمایندگی می‌کنند و هر دو جناح، پیاده شدن الگوی اقتصادی خود را بر پایه بی‌حقوقی هر چه بیشتر کارگران استوار کرده اند.

به بیان دیگر، عملی کردن سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، که همانا خصوصی سازی‌های هر چه بیشتر تملکات دولتی است، برنامه عمل مشترک هر دو جناح حکومتی درگیر را تشکیل می‌دهند. اختلاف و ستیز جناح‌های حکومتی جمهوری اسلامی در عرصه سیاسی نمی‌تواند سایه روی این حقیقت بیندازد که هر دوی این جناح‌ها در عرصه اقتصادی تقریباً از یک الگوی مشترک پیروی می‌کنند که عبارت باشد از رشد و توسعه کشور از طریق اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی حال هر کدام با آهنگ‌های متفاوت...

هم اکنون کارگران در شرایط فلاکت‌بار زندگی و کار می‌کنند، در فردای گسترش خصوصی سازی‌ها که به بهانه‌های مختلف از جمله برنامه رشد و توسعه کشور از سوی دولت حاکم جنبه عملی می‌یابد، این کارگران هستند که در مرحله نخست مورد تعرض قرار گرفته و برنامه عمل سرمایه داری ایران در قالب و با سخنگویی جمهوری اسلامی ایران، برای کسب مافوق سود عده‌ای انگل، با بی‌حقوقی هرچه بیشتر و تعرض به کار، معیشت و حقوق کارگران بنا شده است.

علت تغییر قانون کار در شرایط کنونی و بحرانی جمهوری اسلامی را باید در همین حقیقت جستجو کرد، که سرمایه داری ایرانی اسلامی با هر بحرانی

اسلامی به این سهولت کنار نمی آیند، مگر اینکه جنبش انقلابی علیه وضع موجود در ایران تا آن حد میلیونی، آگاه و در صحنه باشد که این دول امپریالیست را کاملاً میخکوب نمایند که نهایتاً مجبور به پذیرش ایران رادیکال و سوسیالیستی بعد از جمهوری اسلامی شوند.

با این حال، جدال و کشمکش اصلی در زمان حال و آینده ایران، بین توده های کارگر و زحمتکش با حکومت یکدست شده جمهوری اسلامی یعنی سپاه مسلح پاسداران خواهد بود. اصلاح طلبان حکومتی به مقصد نرسیده، از سوی همپالگی هایشان ساقط شده اند.

اما رادیکالیزاسیون و پیشروی جنبش انقلابی طبقه کارگر و توده های تحت ستم علیه جمهوری اسلامی و برای تغییر وضع موجود به نفع کارگران و مردم ستم دیده قبل از هر چیز در گرو توده های شدن آگاهی سیاسی طبقاتی و داشتن شعارهای روشن بعنوان سر لوحه مبارزاتی است. جدایی مذهب از دولت و اینکه مذهب امر خصوصی افراد است و نباید هیچ دخالتی در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زندگی انسانها داشته باشد، از جمله مطالبات رادیکالی است ریشه ی همه گروه های مرتجع مذهبی چه در حکومت و خارج از حکومت را می زند. اهمیت این مطالبه نیازی به توضیح زیاد ندارد. انسان های ساکن ایران و سایر کشورهای منطقه بیش از اندازه کافی و در طول دهه ها اسلام و حکومت اسلامی را در کار و زندگی شان تجربه کرده اند. شناخت از مذهب چه آن موقع که در حالت اپوزیسیون قرار دارد و چه در شرایطی که در حکومت قرار می گیرند، از ضرورت های انسان آگاه و کارگر عصر کنونی است. کارگران به مذهب و بویژه مذهب اسلام، این ابزار سرمایه داران برای تخمیر اذهان توده ها و ترویج فرهنگ دروغ، ریا و چاپلوسی، این ابزار سرکوب دولت اسلامی علیه انسان های آگاه و معترض نیازی ندارند. آنرا باید به زیاله دان تاریخ انداخت.

ولی تغییرات اجتماعی در ایران امروز مستلزم اینست که بغیر از عنصر آگاهی، انسان های کارگر باید متشکل هم شده و تشکل داشته باشند. خواست و مطالبه حق تشکل و سازمانیابی حق ماست، یکی از آن ضرورت های است که تلاش برای متحقق شدن آن، جنبش ستم دیدگان علیه ستم ستمکشان اسلامی را صدها برابر نیرومندتر می کند.

آیا روند آتی مبارزه طبقاتی در ایران، عرصه کشمکش بین جنبش های پیشرو اجتماعی علیه جمهوری اسلامی خواهد بود؟ دوره گذار در ایران چه مدت زمانی ادامه خواهد داشت؟ و سنوالاتی از این قبیل، بستگی به توده ای شدن عناصر آگاهی و سازمانیابی در بین توده های کارگر و به تبع آن پیشروی مبارزه طبقاتی در ایران و به عرصه سیاسی آمدن جنبش های پیشرو اجتماعی برای به چالش گرفتن کل نظام اسلامی خدا، خون و خفقان دارد.

زنده باد طبقه کارگر آگاه و متشکل

زنده باد انقلاب سوسیالیستی

۳ سپتامبر ۲۰۰۹

این است که ایران از نظر اجتماعی در دوره گذار بسر می برد. تا جاییکه به دایره حکومت اسلامی برمی گردد، سپاه پاسداران موفق شده است که قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست خود متمرکز کند و آنان موفق گردیده اند که اصلاح طلبان حکومتی را خنثی کرده و زمینه برای شرکت آنان در باصطلاح انتخابات آینده را هم از هم اکنون بسته اند. تعرضات فعلی سپاه پاسداران و امثال خامنه ای و مصباح یزدی به اصلاح طلبان و آنان را به انقلاب مخملی و براندازی نرم متهم کردن، به این دلیل است که آنان را از دایره رقابت های حکومتی خارج کرده و حکومت یکدست تری بوجود بیاورند که این پروژه تا حدود زیادی با موفقیت روبرو شده است. امروز اکثر وزراء و مسئولین دولت اسلامی، افراد رده بالای سپاه پاسداران هستند، و کشمکش جناحین درون رژیم جمهوری اسلامی به نفع حامیان احمدی نژاد فیصله پیدا کرده است.

خیلی از منتقدان معتقدند که جامعه ایران دیگر به دوران چند ماه گذشته، یعنی قبل از کودتای انتخاباتی سپاه پاسداران بر نمی گردد. این سخن به درجاتی درست است. مردم به درجات زیادی توهمشان به رژیم جمهوری اسلامی و بویژه به اصلاح طلبان حکومتی را از دست داده اند. اگر سپاه پاسداران موفق شود که اعتراضات امروز را هم سرکوب نماید، اما به هیچوجه قادر نخواهد بود تجاری که توده ها در این دوره کسب کرده اند را باز ستاند. و این مهمترین مولفه ای است که آگاهی اجتماعی مردم را در بطن این تحولات به مراتب بالا می برد.

تغییر شرایط ایران از چه راهی طی می شود، هنوز باز است ولی با وجود این، چند اصل اثبات شده است. تمام دول غربی و بویژه آمریکا در تعقیب منافع خود در رابطه با ایران، بشدت ضد انقلاب از پایین، انقلاب از سوی کارگران علیه وضع موجود هستند. به همین دلیل به آسانی با جمهوری اسلامی کنار می آیند، زیرا چشم در میدان بودن کارگران و توده های زحمتکش در عرصه مبارزات سیاسی را ندارند.

تا جاییکه به معادلات بین المللی در رابطه با اوضاع ایران برمی گردد، علیرغم جار و جنجال هایی که بر سر سلاح اتمی جمهوری اسلامی راه می افتد، به نظر من دول اروپای غربی و آمریکا حاضرند با جمهوری اسلامی دارای سلاح اتمی کنار بیایند، اما با انقلاب رادیکال توده ها و کارگران علیه جمهوری

آورده اند. معنای این سخن اینست که اصلاح طلب حکومتی شریک جرم تمام جنایات و بی حقوقی های این سه دهه جمهوری اسلامی علیه کارگران و مردم ستم دیده ایران هستند.

(۲)

طبقه کارگر ایران تحت شرایط دهشتناکی کار و زندگی می کند. قراردادهای سفید، قراردادهای موقت کار، کار با دستمزد اندک، کار در محیط معادن با کم ترین تجهیزات و وسائل ایمنی، کار بدون بیمه اجتماعی و بیش از ۸ ساعت، حقوق های معوقه، بیکارسازی ها، عدم داشتن تشکل سراسری و فضای اختناق و سرکوب علیه فعالین کارگری، مشکل مسکن و سایر بی حقوقی ها، تنها بخش هایی از واقعیات جامعه کارگری ایران هستند.

علیرغم تعرض افسار گسیخته جمهوری اسلامی و سرمایه داران به کار و معیشت کارگران، مبارزات و اعتراضات کارگری برای دفاع از حقوق خویش بطور روزمره در جریان بوده است.

در شرایط سیاسی - اقتصادی امروز ایران که اکثریت جامعه عمیقاً از جمهوری اسلامی متنفرند و اعتراض برای حق ستانده شده به امر روزمره مردم تبدیل شده است، اما جمهوری اسلامی به حیات ننگین خود ادامه می دهد. علیرغم تمام اعتراضات توده ای که در جریان است، واقعیت اینست که طبقه کارگر هنوز در عرصه سیاسی پا به عرصه ابراز وجود نهاده است. واقعیات متعددی وجود دارند که گویای این حقیقت است که تا جنبش های پیشرو اجتماعی علنا وارد عرصه مبارزه سیاسی نشوند و کلیت جمهوری اسلامی را به مصاف نطلبند، این رژیم مستبد به حیات سرشار از جنایاتش ادامه می دهد.

هم تئوری و هم تجربه این حقیقت را نشان داده است که زمانیکه مبارزات توده ای سیر سعود را می پیماید، همه جناح های رژیم اسلامی در یک اتحاد عملی بسر می برند. جناح حاکم و سپاه پاسداران آشکارا به سرکوب اعتراضات و قلع و قمع معترضین می پردازند و جناح اصلاح طلب هم به رجز خوانی در مورد مبارزه آنان در «چهارچوب قانون اساسی» و «ولایت فقیه» مشغول و درصدد بر می آیند تا اعتراضات مردم را خنثی کنند. اما موقعی که مبارزات توده ای تا اندازه ای کاهش می یابد، جناح های رژیم دوباره به جان هم می افتند. تفسیر سیاسی شرایط سیاسی امروز ایران حاکی از



عطا خلقی

انکار خط فقر از سوی احمدی نژاد و بیم راه افتادن یقه آبی ها!

رفاه و تأمین اجتماعی دولت نهم بود، همواره از اعلام خط فقر ابا داشت و همیشه در جواب خبرنگاران می گفت: «اعلام خط فقر به درد کسی نمی خورد»

اگر احمدی نژاد و وزیر رفاه اش از سربسی مسئولیتی، از اعلام خط فقر سر باز می زدند و می زدند و رئیس جمهور آن را "سرکاری" و وزیر رفاه آن را "بی فایده" می داند، تنها به این خاطر است که چیزی از کل ثروتی که کارگر و زحمتکش این مملکت خلق می کنند به خودشان که زیر خط فقر بسر می برند، برگردانده نشود.

اینجا با کتمان فقر شدید توده های مردم، عملاً در تلاشند تا با دست بازتری کل ثروت جامعه را بی کم و کاست و یک راست به خزانه صاحبان سرمایه و جیب حکومتمگران و فرماندهان نظامی و محافظان و پاسداران نظم نظام سرمایه داری بریزند.

دزدهای حکومتی و در رأس آنها جناب احمدی نژاد اگر تنها درصد کمی از آن ۲۵۸ میلیارد دلاری که ظرف چهار سال گذشته تنها در نتیجه فروش نفت خام به "خزانه دولت" آمده است، برای تخفیف فقر و گرسنگی مردم صرف می کردند، امروز نیمی از جامعه ما تا این حد فقیر و گرسنه و زیر خط فقر بسر نمی بردند.

احمدی نژاد جانیکتار که با یک تقلب سازمان یافته بار دیگر بر کرسی ریاست دولت تکیه زده است، از همین روزهای اول دور دوم ریاست اش خیز برداشته است تا بیشتر از اینها اقشار تهیدست جامعه را قربانی منافع بورژوازی حاکم کند و تهیدستان را به ورطه فقر بازم بیشتر بکشد.

او به عنوان بالاترین نماینده رسمی و دولتی بورژوازی حاکم که ابایی از رسوایی ندارد و جز به ثروت اندوزی برادران پاسدار و اطلاعاتی و نوچه های شان که بر کلیه مراکز صنعتی، تولیدی، مالی و اقتصادی کشور چنگ انداخته اند نمی اندیشد، نه تنها همه ثروت ملی و حاصل کار و رنج کارگران و زحمتکشان جامعه را بغارت داده است، در عین حال وضعیت فلاکتبار همین مردم غارت شده را هم انکار می کند.

علیرغم انکار فقر جامعه از سوی احمدی نژاد، بر اساس ارزیابی صاحب نظران و کارشناسان مسائل اقتصادی و اجتماعی کشور، میزان خط فقر در سال جاری رقمی بالاتر از ۸۵۰ هزار تومان را نشان می دهد.

دکتر حسین راغفر «اقتصاد دان و کارشناس مسائل فقر و فقر زدایی و تدوین گر نقشه فقر کشور» درباره خط فقر مطلق در سال ۸۸ تصریح کرده است که: با احتساب تورم ۳۵ درصدی و افزایش قیمت ها در سال ۸۸ خط فقر مطلق برای یک خانواده ۵ نفره در تهران، رقمی بالاتر از ۸۵۰ هزار تومان پیش بینی می شود.

با توجه به ارقام بالا و قیاس رقم ۲۶۳ هزار

کرده اند و بیش از نیمی از آن را باید بابت اجاره بهای مسکن محقرانه اش کنار بگذارد، فقر را با تمام وجودش حس می کند.

کدام کارگر و زحمتکش و معلم و کارمند دون پایه و بازنشسته این مملکت است که خود و اعضای خانواده اش تمام عمرشان را با فقر و مصائب ناشی از آن سپری کرده اند، این دروغ بزرگ آقای احمدی نژاد را باور می کنند که خط فقر "سر کاری" است؟!

در مملکتی که سالانه یک میلیون بیکار به خیل بیکارانش اضافه می شود و شبح بیکاری دائماً گرد سر شاغلین اش می چرخد، در مملکتی که میلیون ها کارگرش از شمول قانون کار خارج اند و نه کارشان تضمینی دارد و نه از بیمه بیکاری برخوردارند،

در مملکتی که یک ساعت کار در هفته شغل به حساب می آید و دستفروشی و انواع بیکاری های پنهان و مشاغل کاذب کار به حساب می آیند، در مملکتی که میلیون ها زن خانه دار بی اجر و مزد ۲۴ ساعته درگیر کار سخت خانگی اند،

در مملکتی که میلیون ها کودک یا اصلاً به مدرسه راه نمی یابند یا اگر هم راه یابند مشق شبانه شان را باید در حاشیه خیابان ها و در کنار بساط واگس زنی شان بنویسند،

در مملکتی که حداقل سن تن فروشی به ۱۲ سال رسیده است و در نتیجه فقر خانوادگی، دخترکان بسیاری فراری از فقر و خشونت در خیابان ها ول می گردند و طعمه مافیای تجارت سکس و مواد مخدر می شوند، انکار فقر جامعه و "سرکاری" خواندن آن از سوی رئیس جمهورش چه درجه ای از وقاحت این رژیم و سران آن را به نمایش می گذارد؟!

بنا به ساده ترین تعریف: در هر جامعه ای که مردم از حداقلی از نیازهای خوراکی، بهداشتی، آموزشی، مسکن و حمل و نقل بی بهره باشند به این معناست که شهروندان آن جامعه فقیرند و دولت موظف است از سویی خط فقر را مطابق میزان درآمد شهروندان تعیین و اعلام کند و از سویی دیگر برای کاهش و تخفیف آن سیاست گذاری و برنامه ریزی دقیق و موثر در دستور بگذارد.

اگرچه در تقسیم کار دولتی ظاهراً وزارت رفاه و تأمین اجتماعی مسئول اجرای "پروژه های فقر زدایی" است، اما عملاً برای اینکه هیچ مسئولیتی به گردن دولت و ارگان های حکومتی نیفتد همه دولتمردان از رئیس دولت و وزیر رفاه و... جملگی فقر و اعلام خط فقر را تا توانسته اند انکار کرده اند و اگر هم به تمامی نتوانسته اند انکارش کنند، عملاً اعلام خط و سطح آن را امری "بی فایده" دانسته اند.

در تمام دورانی که آقای - عبدالرضا مصری - وزیر

احمدی نژاد روز دو شنبه ۱۶ شهریور ماه در یک کنفرانس خبری با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی در پاسخ به سوال خبرنگاری که دلیل عدم اعلام خط فقر را جویا شد، در نهایت وقاحت خط فقر در کشور را انکار کرده و وجودش را امری "سرکاری" دانسته است.

این دروغ گوی جاعل که حتی از کنار آمار و ارقام رسمی دولتی هم می گذرد و بیکاری ۳۰ درصدی و تورم ۴۰ درصدی و گرانی ۵۰ درصدی را کتمان می کند، وقیحانه شعور ۷۰ میلیون انسان را به هیچ می گیرد و به کارگر و زحمتکش گرسنه و همه تهیدستان جامعه که هرروز بر سر سفره بی رونق و تقریباً خالی می نشینند، می گوید که: «در مملکت کسی گرسنه نیست!»

انکار فقر و گرسنگی میلیونی مردم و "سرکاری" خواندن خط فقر از سوی احمدی نژاد خواص متعددی را در بردارد. یکی از خواص ادعای دروغین و شرم آور احمدی نژاد این است که او و دولتش را از هرگونه طرح و پروژه ای واقعی که گامی در جهت بهبود فقر وسیع جامعه بردارند، بی مسئولیت می کند و بورژوازی را خاطر جمع می سازد که قرار نیست بخشی از ثروت های میلیاردی حاصل کار و رنج کارگر و زحمتکش مملکت صرف فقر زدایی آن ۳۰ میلیون انسان فقیری بشود، که زیر خط فقر له شده اند.

صرفظن از اینکه احمدی نژاد با چه رویی دروغی به این بزرگی را تحویل مردم می دهد، مردم حتی بدون رجوع به هر آمار و ارقامی که وجود فقر شدید را در ابعادی وسیع نشان می دهند، تنها با نگاه گذرابی به میزان درآمد های ناچیزشان، به سفره های بی رونق شان، به میزان اجاره بهای ماهانه مسکن فقیرانه شان، به کفش و لباس بچه های شان، به میزان بدهی های شان، در می یابند که در چه شرایط فلاکتباری زندگی می کنند.

اگر بانک مرکزی و مرکز آمار با یک سری محاسبات و بر اساس تعاریفی، استاندارد فقر و خط و سطوح آنرا فرموله می کنند؛ کارگر و زحمتکش و اقشار تهیدست جامعه از روی تغییر روز بروز قیمت ها و پایین آمدن توان خرید مایحتاج روزانه و میزان درآمد خود و کلا حساب دخل و خرج خود، پی می برند که نسبت به یک سال گذشته، نیم سال گذشته، یکماه گذشته، چقدر بی چیز تر و چقدر فقیر تر شده اند!

کارگری که دستش به کار بی تأمینی بند است و هر آن ممکن است کارش را از دست بدهد، با گرسنگی ای که خود و خانواده اش می کشند، با محرومیت هایی که با آنها روبرو هستند، با آرزوهای به دل مانده فرزندان، فقر و خطوط زیر فقر را با تمام وجودش لمس و درک می کند.

آن کارگری که هنوز کارش را از دست نداده و سقف دستمزدش را ۲۶۳ هزار و ۵۲۰ تومان تعیین

۳۵ میلیون نفر یعنی نیمی از کل جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می کنند.

بر اساس همه این شاخص های کارشناسانه، بین المللی و حتی حکومتی، کارگری که مجبور است سال جاری را با دستمزد ناچیز ۲۶۴ هزار تومانی به آخر رساند، می داند که امروز یا فردا باید کودکان خردسالش را از مدرسه بیرون کشد و به سر چهار راه ها بفرستد تا شیشه ماشین ها را پاک کنند! می داند که هر آن ممکن است فرزندانش گرفتار شبکه های مافیایی مواد مخدر شوند! می داند که شیخ فحشاء دور سر دختر خردسالش می چرخد! می داند که هزار و یک بلای دیگر در کمین خود و اعضای خانواده اش نشسته اند!

برای رهایی از کابوس دهشتناک وقوع این بلاها و برای بهبود نسبی معیشت همین امروزمان لازم است همه آنهایی که زیر خط فقر زندگی می کنند، همه آنهایی که به بهانه کسری بودجه و بحران و محاصره اقتصادی و... همان نازلترین خدمات عمومی شان هم زده شده و سوسپید کالاهای اساسی و مورد نیاز روزمره شان قطع شده است؛ در اجتماعات شان، در اعتراضات شان، در مبارزات و اعتصابات شان رو در روی این رژیم و کارگزارانش بایستند و بگویند ما گرسنه ایم و انکار گرسنگی ما از سوی شما دزدان سفره ما، غاصبان حاصل کار و رنج مان، بهره کشان کار و تولید مان، انکار شدنی نیست.

ما در میدان ایم و در میدان خواهیم ماند تا با اتحاد و تشکل و همبستگی مان نان و آزادی و همه چیز غصب شده و به غارت رفته مان را از حلقوم تان بیرون کشیم!

تاریخ سی ساله حاکمیت جنایتکارانه این رژیم این حقیقت را باز می گوید که تنها آن زمان که توده های کارگر و زحمتکش در میدان بوده اند؛ دامنه تجاوزات، غارتگری ها، زور گویی ها و آدم کشی هایش فرو کش کرده است. در میدان بودن و وسیع تر به میدان آمدن تنها راه عقب نشاندن و به زیر آوردن این رژیم است.

علیرغم اینکه در جریان خیزش های اخیر بازتاب مبارزات روتین کارگران تا اندازه ای به حاشیه رفته بود، اما این مبارزات روتین و پیوسته کارگران حول مطالبات همیشگی شان، همچنان ادامه داشته است. در غیاب تشکل های وسیع و سراسری کارگری، خوشبختانه هنوز نشانه های مثبتی از اتحاد و همبستگی کارگری بچشم می خوردند و امید این می رود که با استفاده از تجارب تا کنونی و متکی به تشکل های شکل گرفته و در حال شکل گیری مراکز کار، با مبارزاتی پیگیرانه طرح ها و ترفندهای دولت و سرمایه داران را خشتی نمائیم و اراده کارگری خود را اعمال کنیم.

طبقه کارگر ایران علیرغم پراکندگی هایش و علیرغم سرکوب شدن های هر روزه اش از سوی این رژیم، با اعتراضات روزمره و بی شمارش در اشکال گوناگون، ثابت کرده است که سکوت نخواهد کرد و با همین درجه از اتحاد و تشکل نسبی که اینجا و آنجا راه انداخته و راه می اندازد، به جنگ سرمایه و دولت خواهد رفت و اجازه نخواهد داد بیش از این حق و

باید با اعتراضاتی جدی تر و مبارزاتی متشکل تر به این دزدان، به این قاتلان، به این مرتجعان، به این ضد کارگر ها، به این ضد زن ها، به این ضد آزادی ها، به این ضد شادی ها، بفهمانیم که تا به زیرشان نکشیم دست بردارشان نیستیم.

طبعاً تا آن زمان که از چنان توان زیر و رو کننده ای برخوردار خواهیم بود، تحمیل هر اندازه از خواست های امروزمان را به فردا موکول نخواهیم کرد.



یکی از خواست های همین امروزمان این است که هیچ شهروندی و هیچ احدی از آحاد جامعه نباید زیر خط فقر زندگی کند. همه آحاد جامعه باید از حداقل امکاناتی بالاتر از خط فقر برخوردار باشند.

بر اساس قانون، دولت موظف است به میزان تورم سالانه حقوق کارکنان و مزد بگیران را افزایش دهد؛ اما طی سال های اخیر همواره میزان افزایش حقوق کارگران و مزد بگیران و کارکنان دولتی و غیر دولتی کمتر از نرخ تورم بوده است.

هم اکنون بر اساس اعلام وزارت رفاه، نزدیک به سه میلیون نفر زیر خط فقر شدید قرار دارند که روزانه کمتر از یک دلار درآمد دارند.

این در حالی است که بر اساس تعاریف سازمان ملل، افراد با درآمد روزانه کمتر از دو دلار زیر خط فقر شدید قرار دارند. در واقع بر اساس این تعریف افرادی که در ایران ماهانه کمتر از ۶۰ هزار تومان درآمد داشته باشند زیر خط فقر شدید قرار دارند!

با این که وزارت رفاه جمهوری اسلامی با این شاخص ها آشنا است و به ظاهر پروژه ای هم برای "فقر زدایی" دارد، اما سقف کمک های این دستگاه حکومتی به واجدین شرایط دریافت کمک های دولتی دو پله زیر خط فقر شدید است.

به گفته مصری - وزیر رفاه دولت نهم - دولت به افراد شناسایی شده ماهانه حدود ۲۵ هزار تومان می پردازد.

اگر آمار وزارت رفاه را واقعی تلقی کنیم، در واقع «یک سوم جمعیت این مملکت زیر خط فقر» و «سه میلیون آن زیر خط فقر شدید» قرار دارند!

اگر هم بر اساس محاسبه دکتر راغفر کارشناس مسائل فقر و فقر زدایی، خط فقر را برای یک خانواده ۵ نفره رقمی معادل ۸۵۰ هزار تومان بگیریم

و ۵۲۰ تومانی دستمزدها در سال ۸۸ با رقم ۸۵۰ هزار تومانی خط فقر سال ۸۸ در می یابیم که سطح زندگی کارگران چند پله به زیر خط فقر سقوط کرده است!

در حالی که احمدی نژاد فقر و گرسنگی مردم را انکار می کند، بر اساس خیلی از آمارهای رسمی و غیر رسمی در نتیجه افزایش نرخ تورم، قیمت همه کالاهای اساسی و مواد مصرفی روزانه مردم و بهای هرگونه خدماتی روز بروز در حال افزایش است. شهروندان شهرهای بزرگ مجبورند ماهانه معادل ۷۰ درصد کل درآمد خود را برای اجاره محل سکونت شان کنار بگذارند. ظرف همین چند ماه اخیر قیمت نان دو برابر شده است. قیمت هر کیلو گوشت به ده هزار تومان رسیده است و متوسط قیمت یک کیلو برنج کمتر از ۲۵۰۰ تومان نیست. واقعیت این است که احمدی نژاد با هر درجه ای از وقاحت فقر جامعه را انکار کند، نمی تواند ابعاد اجتماعی آن را در شکل های اعتیاد، فحشاء، بزهکاری، کار کودکان، کارتن خوابی، و... انکار نماید.

فقر و علل گسترش ابعاد اجتماعی آن در جمهوری اسلامی که اساساً ناشی از یک نظام غیر انسانی و مبتنی بر استثمار است تا زمانی که چنین نظامی در قدرت باشد، دائماً باز تولید می شود و با تغییر چهره ها بر مسند قدرت حکومتی، تشدید همیشگی فاصله درآمدها و هزینه ها به دلیل تورم روز افزون، پایانی ندارد.

دولت ها می آیند و می روند اما استثمار، تورم، بیکاری، فقر، گرسنگی و آسیب های اجتماعی ناشی از نظام بردگی مزدی و استثمار انسان از انسان، همچنان سر جای شان خواهند ماند.

تنها راه رهایی همیشگی انسان از پدیده های شوم و غیر انسانی فقر و تبعاتش زیر و رو کردن این نظام بورژوازی و برقراری نظامی است که انسان محور است و همه چیز بطور مساوی و برابر برای انسان و در خدمت انسان است. اولین گام رسیدن به چنین آرزویی با سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز خواهد شد.

واقعیت این است که شدت فقر و تهیدستی کارگر و زحمتکش و اقشار پائینی جامعه تنها به این دلیل نیست که در جامعه ای بورژوازی زندگی می کنند، عاملی که ابعاد فقر را در جوامع مثل ایران به بالاترین حد ممکن می رساند، بخشا دزدی ها، غارت ها و فساد های مالی جاری در این جوامع است.

بنابراین لازم و ضروری است که مبارزه علیه دزدی ها و فساد افسارگسیخته مالی در میان کارگزاران حکومتی و ارگانها و دوایر دولتی عرصه ای جدی از مبارزات کارگران و زحمتکشان و توده های محروم و تهیدست جامعه به حساب آید.

اکنون که روند تکرار هر روزه دزدی ها و گسترش دامنه فساد مالی در کشور بیشتر از هر زمان توسط خود دزدها در جریان مناظره های انتخاباتی و بعد از آن رو شده است، ما مردم کارگر و زحمتکش و اقشار تهیدست جامعه در ادامه مبارزات تا کنونی مان

هر قیمت بود، اما منتظری اعتقاد داشت برای حفظ حکومت باید طوری رفتار کرد که آبروی اسلام از بین نرود. این ارزشی بودن سرانجام باعث شد خمینی منتظری را از قایم مقامی و جانشینی خود خلع نماید. اختلاف یاد شده طبعاً اختلافی بوده در بین دو مرتجع، اما جایگاهی به منتظری داده تا امروز بتواند به نجات اسلام قیام کند؛ اسلامی که بدلیل سی سال دیکتاتوری، جنایت، شکنجه، تشدید فقر و نابرابری و بی حقوقی سیاسی بی آبرو شده است.

به نشیب افتادن اسلام سیاسی البته ریشه‌های قوی داخلی دارد، اما ابعاد جهانی آن نیز جای اشاره دارد. اسلامی که قرار بود بدلیل حکومت‌های غربی باشد در افغانستان، عراق، پاکستان، سودان، سومالی، لبنان، فلسطین و جاهای دیگر ابزار تحمیل بی‌حقوقی برده‌وارانه بر انسانها و مخصوصاً زنان گردید، سربریدن و انتحار وسیله‌ی جنگش شد و تروریسم کور را علیه انسانها به کار گرفت. در کشورهای مثل عربستان، که اسلام میانه‌رو حاکم است، بی‌حقوقی، تحجر، استبداد سلطنتی و عقب ماندگی حاکم است. اسلام سیاسی در قرن ۱۹ و ۲۰ توسط امپریالیست‌های انگلیس، آمریکا و حکومت دینی اسرائیل تقویت شد. آنها به کمک طبقات حاکم در کشورهای اسلام زده مردم کارگر و زحمتکش را توسط این ایدئولوژی تحمیل و مطیع و نهضت‌های مخالفشان را سرکوب کردند. آنها با صرف میلیاردها دلار افغانستان را به صورت مرکز آموزش و گسترش اسلام سیاسی و تندرو درآوردند تا شوروی را عقب نشانند. اما به اهدافشان که رسیدند اسلام زدگان را مثل کهنه به درد نخور دور انداختند. آن اسلام و جنگجویانش این بار ابزار دست بورژوازی ناراضی و تحقیر شده کشورهای اسلام زده گردیدند. در کشمکش‌های فی‌مابین بورژوازی جهانی و محلی جنایات بزرگی از هر دو طرف سر زد. در این میان دستاورد اسلام سیاسی برای مردم جز جنگ، محرومیت از حقوق انسانی، بدنامی و دربدری نبود. بنابراین طبیعی است که این اسلام با آبروباختگی و ضعف روبرو گردد. منتظری آمده تا این اسلام را برهاند. او و کسان مثل او استدلال می‌کنند که این فجایع به دلیل انحراف از اسلام به بار آمده است و نه به کارگیری آن. ما می‌گوئیم در همه جا و از جمله در ایران حاکمیت اسلام سیاسی تحت رهبری کسانی نظیر منتظری با دیکتاتوری، جنایت و کشتار و بی حقوق کردن کمونیست‌ها، زنان و مبارزان و آماده کردن زمینه برای استثمار بیشتر کارگران و تحمیل بی حقوقی مضاعف بر زنان شروع شد. جمهوری اسلامی برای سرکوب انقلاب توسط مرتجعین داخلی و امپریالیست‌ها به میدان آورده شد، انقلابی که کارگران را به صف اول مردم مبارز و حق خواه کشانده بود. اسلام سیاسی آمد و به کمک زندانها، کشتارهای دهها هزارنفره، شکنجه‌های صدها هزار نفره آن انقلاب را در خون غرقه کرد. آن انقلاب اما هیچوقت اجازه نداد آب خوش از گلولی اسلام و حکومت اسلامی و رهبران آن یعنی خمینی‌ها و منتظری‌ها پائین برود. امروز آن اسلام و حکومتش با بی آبرویی روبرو شده و در سرآشوب سقوط افتاده است. منتظری به عبث می‌کوشد این پروسه را وارونه کند. آن سبو ترک‌های بزرگ برداشته و نمی‌توان آنرا شکسته‌بندی کرد.

تلاشی بیهوده در بند زدن سبوی ترک خورده

حسنعلی منتظری در ۲۲ شهریور پیامی خطاب به آخوندهای به لحاظ دینی متنفذ منتشر کرد و از آنها خواست در مقابل ستم و اجحافات وارد شده بر مردم سکوت نکنند و برای خروج از بحران رژیم ضمن همفکری با موسوی و کروبی در ارشاد حکومت بکوشند. این پیام دو روز پس از ایراد خطبه‌های نماز جمعه توسط خامنه‌ای صادر شده و هدف اصلی آن جلوگیری از رسوائی بیشتر جمهوری اسلامی و حفظ آبروی اسلام سیاسی و مراجع مذهبی است. هدف فرعی این پیام کاستن از فشار بر موسوی و کروبی و درست کردن مانع در مقابل دستگیری احتمالی آنانست.

منتظری در این پیام می‌پذیرد که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی عدالت و آزادی وجود ندارد و حقوق و امنیت مردم در آن پایمال می‌شود. او اذعان می‌کند که تئورسین ولایت فقیه انتخابی بوده و معتقد است که اکنون ولایت نظامی حاکم است و نه ولایت فقیه. او می‌گوید که در رژیم اسلامی از همان ابتدای سقوط حکومت پهلوی خلافتکاری شروع شد، تکامل پذیرفت و به آنجا رسید که امروز پایگاه آخوندها و مذهب ضربه‌ی زیادی خورده است. او معتقد است که فجایع انجام گرفته توسط مقامات جمهوری اسلامی بعد از انتخابات به نام دین انجام گرفته است و اضافه می‌کند که نمی‌داند این صدمات کی جبران خواهد شد. منتظری در بخشی از پیام خود روی نکته‌ی قابل تاملی انگشت می‌گذارد و می‌نویسد:

«عجب این که حاکمیت با تکیه بر نیروی نظامی و انتظامی و کشیدن اسلحه بر روی مردم بی پناه و بی سلاح آنان را شهید و یا زندانی نموده ولی در نهایت مردم را محارب نامیدند. خود بحران ایجاد کرده و نظام را به مخاطره انداخته ولی مردم و پایه‌گذاران نظام را اغتشاشگر و مخالف نظام می‌نامند.»

او ضمن اعتراض به تشدید فشار علیه موسوی و کروبی می‌گوید تریبون نماز جمعه به بلندگوی مطالب واهی و دروغ تبدیل شده است. نص اصلی پیام منتظری اینست که اعمال حاکمین جمهوری اسلامی، اقدامات پلیسی و انتظامی و عملکرد قوه قضائیه انحراف از اسلام بوده و نباید به نام اسلام نوشته شود. او به این طریق می‌کوشد خود اسلام را تبریئه نماید.

منتظری یک آخوند مرتجع، اما در عین حال ارزشی است. او با این تز خمینی توافق نداشت که می‌گفت تلاش برای بقای حکومت اسلامی واجب‌ترین امر است و برای حفظ آن میتوان شکنجه‌گاه‌های وسیع و کشتارهای بی حساب راه انداخت و از تجاوز و پایمال کردن حقوق هیچ انسانی نهراسید. خلخال، جلال اولیه حکومت، از طرف او آزادی داشت که هر مخالف و مشکوک به مخالفتی را بکشد. او به تبعیت از خمینی می‌گفت که اگر بیگناهی در حین کار از بین رفت به بهشت می‌رود. مهم برای خمینی حفظ حکومت به

حقوقش را پایمال کنند. این عزم و تلاش کارگران برای یک رزم متشکل کارگری را دشمنان طبقاتی کارگران دریافته اند و ظرف دو سه ماه اخیر اینجا و آنجا خطر راه افتادن و گسترش آن را بارها به هم طبقه ای های خام تر خود یادآوری و هشدار داده اند.

احمدی نژاد و وزرای قدیم و جدید رفاهش و هر جنایتکار دیگری، علیرغم این که این روزها به نفع سرمایه و سرمایه داران، فقر و تورم و گرسنگی مردم را انکار می‌کنند، در عین حال از به خیابان آمدن های همین گرسنگان بشدت وحشت دارند. آنها می‌دانند که در رأس خیزش بعدی «یقه آبی‌ها»، - کارگران متشکل - همان‌هایی که آنها را بو حشمت انداخته است قرار خواهند داشت.

احمد توکلی وزیر کار دوران موسوی و یکی از اصولگرایان امروز و رئیس مرکز پژوهش های مجلس که در مسائل اقتصادی صاحب نظر و دارای مدرک دکترای اقتصاد از دانشگاه انگلیس است، در هیئت یک بورژوا ایدئولوگ جمهوری اسلامی در سایت خودش «الف» طی چند ماه اخیر بارها بر شکل گیری گسترده اعتراضات کارگران متشکل «یقه آبی‌ها»، تأکید کرده است.

او می‌نویسد: «طی چند ماه گذشته تمامی اخبار دال بر شکل گیری گسترده اعتراضات یقه آبی‌ها دارد. ادامه روند کنونی و بی توجهی به رکود بنگاههای اقتصادی موج اعتراضات آبی را به راه خواهد انداخت. ناگزیر این موج شباهت هایی هم با موج سبز خواهد داشت. به نظر می‌رسد این تحركات از طرح هلندی رسانه‌ای هم خطرناک تر باشد. شاید از نسخه بیلدبرگرگی براندازی نرم هم جلوتر رود. شاید هم برخی بخواهند آن را پروژه آژاکس ۳ بنامند. تحركات آبی‌ها بدون شک متعصبانه است. تنها مچ بند سبز نیست که جای خود را به یقه های آبی می‌دهد. انگیزه اصلی این حرکت خودجوش نگرانی از گرسنگی خانواده و شیر خشک فرزند نوزاد و اجاره مسکن آخر ماه و ادامه تحصیل فرزند و درمان همسر است.»

کارسازی رزم متشکل «یقه آبی‌ها» به میزان آمادگی کمونیست ها و رهبران جنبش «یقه آبی‌ها» بستگی دارد. «یقه آبی‌ها» متشکل لازم است که به رهبری کارگرهای کمونیست ثابت کنند که وحشت سرمایه داران و دولت حامی آنها واقعی است!



فرشید شکری

مناسبات تولیدی حاضر منشأ اصلی اعمال تبعیض جنسی است

کردستان به انتها برساند و شکست سختی را متحمل شد، اگرچه با ظهور دوباره گرایش چپ و سوسیالیستی در دانشگاه های کشور دیگر اثر چندانی از یکه تازی این جناح مثل سالهای آخر دهه هفتاد شمسی در محیط های درس و تحصیل مشاهده نشد، و اگرچه اپوزیسیون راست سرنگونی طلب هم بسان رفرمیست های حاکمیت قادر نگردیدند این جنبش های اجتماعی را به تصرف خود درآورند؛ لیکن واقعیت تلخ و جان سخت اینست که هنوز نه از میزان نفوذ فیمینسمت های اسلامی در جنبش رهایی زن به اندازه درخور انتظار کاسته شده، و نه جذابیت ظاهری عقاید فیمینست های لیبرال زیر سؤال رفته است. حضور گسترده دختران و زنان جوان [از طبقات مختلف اجتماعی] با نشان ها و علائم سبز رنگ در اوایل اعتراضات مردمی و حتی چند هفته پس از آن - که به بهانه تقلب و کودتای انتخاباتی جناح حاکم راه اندازی شدند- و پیروی بخشی از این فشر جامعه از لیبرال ها، تا حدودی براین استدلال مهر تأیید می زند. هر چند دیدن تصاویر دختران و زنان جوان در آن اعتراضات حاکی از ظرفیت و پتانسیل انقلابی نسل جدید بود و بارقه های امید در دل پیکارگران چپ و سوسیالیست جنبش رهایی زن در آنسوی مرزها تابانید، با این وصف حلقه زدن آنان بدور یکی از جناح های رژیم، همگان را به تأمل فرو برد و ذهن را به سؤال قدیمی چه باید کرد مشغول کرد.

بهررو، وضعیت بغایت تألم بار زنان در ایران به گرایشات بورژوازی در جنبش رهایی زن میدان داده تا پیشروی گرایش سوسیالیستی جنبش رهایی زن را کند سازند و بیم آن همچنان وجود دارد که جمعیت بیشتری از زنان و مردان برابری طلب را حول افکار و پلاتفرم های خود گرد آورند. در نتیجه بایستی بیش از گذشته در برابر این گرایشات ایستاد و به وظیفه بس خطیر روشنگری عنایت کرد. رویارویی نظری دقیق تر جامعه شناسان و پژوهشگران مارکسیست در حوزه مسائل زنان، و فعالین کمونیست جنبش رهایی زن - که بعضاً جزو فعالین جنبش های کارگری و دانشجویی نیز می باشند- زنان جامعه را از پوچ بودن ادعاهای این گرایشات مطلع خواهد کرد. آنچه در این زمینه به این مبارزان ممدد می رساند، نمودار ساختن مغایرت و رابطه معکوس استراتژی جناح های سرمایه با شعار برابری میان زن و مرد است.

بیان این حقایق که چگونه دولت های راستگرا در غرب دستاوردهای مبارزاتی زنان و کارگران و کمونیست ها را یکی پس از دیگری باز می ستانند، به چه ترتیب زنان کارفرما

آیا زنان خرده بورژوا و بورژوا به اندازه زنان و دختران کارگر یا وابسته به خانواده های کارگری (خانه دار، محصل و دانشجو) از دیگر بدبختی ها و دردهای موجود در این جامعه سهم برده اند؟ آیا هرگز تن فروشی، خودکشی بر اثر فشارهای روحی و مادی، اعتیاد، آوارگی، کارتن خوابی، آزار جنسی، بیکاری و اخراج دامان زنان و دختران طبقات متوسط و مرفه را گرفته است؟ آیا یک زن شاغل در مناصب دولتی یا پزشک، مهندس، وکیل و کارفرما با چنین معضلاتی که محصول نظام سرمایه داریست، آشناست؟ طبیعی است هر یک از گرایشات راست درون جنبش رهایی زن که می کوشند تا سرمایه داری را از هر پلشتی ای منزله جلوه دهند، هیچگاه به قبول این واقعیت تن در نخواهند داد و پاسخ های مغلطه آمیز و گمراه کننده به این پرسش خواهند داد.

اما، فیمینست های اسلامی و لیبرال در پرداختن به پایمال شدن حقوق زن در ایران، و رخنه و نفوذ در جنبش رهایی زن همانند سایر جنبش های اعتراضی جامعه، چه اهدافی را جستجو می کنند؟ برخی از مقاصد مورد تعقیب این عناصر که فصل مشترک همه آنهاست، برتیب از این قرارند:

الف) جذب سمپاتی فکری زنان و دخترانی از طبقات میانی و بالایی به آرای خود، که تا حدود زیادی هم موفق بوده اند. ب) فراخ شدن راه توسعه سرمایه داری کشور و حفظ این مناسبات تولیدی از طریق اصلاح و تغییر قوانین حاکم از جمله قانون زن در خانواده و جامعه. ج) ممانعت از تلاش پیکارگران گرایش سوسیالیستی جنبش رهایی زن در رادیکالیزه کردن مطالبات جنبش یا جوش زدن و بهم متصل کردن این جنبش دموکراتیک با جنبش کارگری.

اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی، و اپوزیسیون بورژوا-لیبرال سرنگونی طلب (سوسیال دموکرات ها، جمهوریخواهان، سلطنت طلبان و...) برای تحقق این اهداف پرچم دفاع از زنان ستمشک ایران را بلند کرده اند. « نباید از ادعاها و گفته های ریاکارانه عناصری از جناح حاکم در بهبود وضعیت زنان در این سالها قلم گرفت. اینان هم که در گذر از این سه دهه در قانونی کردن نقض آشکار حقوق زنان همچون اصلاح طلبان میدان دار بوده اند، اینک برای مقابله با رقبای درون حکومتی و نیز خارج از حاکمیت درصدد بزرگ کردن چهره های پلید خود هستند تا به گمان خود بخشی از زنان جامعه را متوهم گردانند. معرفی سه تن از زنان اصولگرای متحجر، زن ستیز، مروج تبعیض جنسی و شکنجه گر برای پست وزارت دولت دهم- که هر یک از آنان از سوابق ننگین و سیاهی برخوردارند- در امتداد همین مقصود است.»

اگرچه جناح اصلاح طلب نتوانست نقشه هایش را در درون جنبش کارگری ایران و جنبش انقلابی

نخستین گام برای پیمودن مسیر دشوار و صعب العبور رهایی زنان در ایران، شناساندن تمامی سازه ها و فاکتورهای دخیل در اعمال آپارتاید جنسی است. چنانچه مسئله ستم بر زنان را صرفاً ناشی از حاکمیت استبداد دینی و فرهنگ مردسالاری - که برگرفته از اوامر مذهبی و احکام شرعیست - بدانیم و در فعالیت های آگاهی دهنده خود از افشای فاکتورهای دیگر قصور ورزیم؛ ناخواسته مرز خود را با گرایش فیمینسم لیبرال (نماینده اپوزیسیون لیبرال در تبعید و بخش هایی از اپوزیسیون قانونی) در جنبش رهایی زن که جدال زنان و مردان برابری طلب علیه آپارتاید جنسی را تنها به پیکار برضد اخلاقیات عقب مانده منتج از آموزه های مذهبی، نرم ها و میراث فرهنگی پیشاسرمایه داری محدود ساخته، مخدوش می کنیم و به مبدل شدن جنبش رهایی زنان ایران به زانده گرایش لیبرالیسم بورژوازی یاری می رسانیم.

همچنین اگر در واریسی مسئله فقط روی قوانین اسارتبار مذهبی و عامل فرهنگی انگشت بگذاریم، چه تفاوتی در برطرف کردن مسئله با گرایش فیمینسم اسلامی (نماینده اصلاح طلبان رانده شده از حکومت و اپوزیسیون قانونی) که ضمن علم کردن تئوری "نسبیت فرهنگی" در پی آشتی دادن سنت با مدرنیته، و هم آغوشی تحجر با تجدد بوده و از دوره سر برآوردن جنبش رفرمیسم بورژوازی تا کنون کوشیده تا با لحاظ کردن اصلاحاتی در مبانی عقیدتی رژیم، و رفع پاره ای از زشتی های فرهنگ حاکم، سیمای متعادل و قابل قبولی از اسلام به زنان جامعه ارائه دهد و بدینسان جمهوری اسلامی را از گزند اعتراضات رادیکال زنان مصون نگاه دارد، خواهیم داشت. ازاینجاست می باید همپای نقد عوامل روبنایی مؤثر در تحمیل ستم بر زنان ایران، نوک حملات خود را متوجه ساختار زیربنایی جامعه (سازمان اقتصادی) کنیم که تبعیض جنسی و تمامی بی حقوقی ها را تولید و باز تولید می کند. شرح تأثیرات سازمان اقتصادی جامعه در شکل گیری مسئله نقض حقوق زنان، از سوی دیگر نشان می دهد که زنان کلامیک از طبقات اجتماعی [درهمه جوامع امروزی] بیش از سایرین مورد ظلم قرار می گیرند، و ستم مضاعفی را متحمل می شوند.

واضح است بر اساس قوانین تبعیض آمیز رژیم بورژوا- اسلامی فی المثل در امر شهادت و وراثت، انسان مؤنث نصف انسان مذکر محسوب می شود. کاملاً مبرهن است باز بر پایه این قوانین، زنان از حق برابر با مردان در طلاق و یا حضانت از فرزندان برخوردار نیستند. تردیدی نیست کل زنان و دختران این سرزمین به علت قانون حجاب و پوشش اجباری، مختار بودن مردان در آزار و خشونت خانگی، رسمیت داشتن چند همسری و محدودیت در عرصه های گوناگون فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و ورزشی در عذابند؛ با این حال

علوم انسانی در جمهوری اسلامی

با دارای مشاغل بالای دولتی در هجوم به سطح زندگی و معیشت طبقه کارگر از مردان پیشی می‌گیرند، چطور کارفرمایان به حقوق زنان کارگر این جوامع تعرض می‌کنند، به چه نحو در آن ممالک پیشرفته و مدرن مجدداً مذهب و مردسالاری با همدستی دولت‌ها و نهادهای مذهبی ترویج می‌شوند، بسی الزامیست. اطلاع‌رسانی در مورد اینکه هر روزه اخبار تجاوز به زنان، خشونت و بقتل رسیدن آنان در ستون حوادث روزنامه‌ها یا در رسانه‌های سمعی و بصری منتشر می‌شوند، بهمان نسبت اهمیت دارد.

دادن این تصاویر ملال آور از مشقات زنان در جهان غرب، به زنان فرودست ایران می‌آموزد که لغو قوانین زن ستیز حاکم، انهدام فرهنگ مردسالاری، برچیدن قانون چند همسری، حل معضل تن‌فروشی، پایان کار خانگی، محو خشونت، قتل‌های ناموسی و در یک کلام رسیدن به برابری واقعی با مردان در کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در گرو مبارزه برای مضمحل ساختن مناسبات سرمایه داری [در اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری و کمونیستی] است، نه دنباله روی از گرایشات بورژوازی و نخبگان زن وابسته به طبقات بالادست آنهم جهت محقق گشتن مطالباتی پیش پا افتاده یا فرم‌هایی در قوانین مدنی، و در بهترین حالت تغییر در روبنای سیاسی جامعه. شایسته است تا پیشگامان چپ و سوسیالیست جنبش‌های زن همگام با توضیح ریشه‌های آپارتاید جنسی در ایران - که موجب رشد آگاهی جامعه خواهد شد - و حرکت بسمت تغییر شیفت مبارزات کنونی از سطح نخبگان بدرون زنان ستمکش جامعه که از طریق گسترش ارتباط با زنان و دختران خانه دار، محصل، دانشجو و کارگر ممکن می‌گردد، همچنین ضرورت متشکل شدن در تشکل‌های مستقل و توده‌ای را در بین ایشان برانگیزند.

مردم نیز که از همان ابتدا در برابر این ایدئولوژی ارتجاعی و سرکوبگر به مقابله برخاسته بودند تمام توانشان را علیه این اسلام و عملکردهای نشأت گرفته از آن به کار گرفتند. تا آنجا که به عرصه نظری و دانشگاهها مربوط است جوانان انقلابی و زنان و مردان مبارز با مراجعه به متون مارکسیستی، نظرات لیبرالهای غربی و سوسیال دموکرات‌ها در برابر تهاجم فرهنگی اسلامی عکس‌العمل نشان دادند. واکنش کمونیستی که در خارج دانشگاه‌ها شروع شده بود همزمان با سربرآوردن موج جدید جنبش کارگری در دانشگاهها رخنه کرد و در هیات دانشجویان چپ و سوسیالیست خودنمایی نمود. باید گفت که تمام این دستاوردها و تغییرات علیرغم و در مقابله با علوم انسانی تدریس شده در دانشگاهها به دست آمده بود. واقعیت اینست که علوم انسانی در جمهوری اسلامی یک پدیده به شدت آبرو باخته و غیر کارآست. دانشجویانی که در صدد تحقیقی علمی بوده و هستند خود به کتابهای علمی مراجعه کرده و می‌کنند. سمت دادن شدیدتر علوم انسانی به سمت ارتجاعی‌ترین روایت‌ها، عدم اجازه به کتاب‌های سکولار فرار مغزها و روی آوری به فراگرفتن زبان انگلیسی و مراجعه به متون غربی، سکولار و علمی را بیش از گذشته تقویت خواهد کرد. در عصر اینترنت مشکل بتوان به دانشجویان پیشرو اجازه نداد به علوم انسانی معاصر دسترسی پیدا کنند. گرچه مسئولین جمهوری اسلامی یک مشت ابله‌اند، اما آنقدر کودن نیستند که این حقایق پیش پا افتاده را دریابند. پس حکمت سیاسی حرفهای خامنه‌ای چیست. او می‌خواهد بگوید مبارزه توده‌ای کنونی علیه جمهوری اسلامی ناشی از دیکتاتوری، سرکوب، بیکاری، تورم، فقر و فساد سیاسی و مالی حاکم نیست؛ از دخالت سپاه و بسیج در امور سیاسی، اقتصادی، اجرائی و قضائی سرچشمه نمی‌گیرد؛ بلکه از غرب و باورهای علمی و سکولار منشا گرفته است؛ از تدریس علوم انسانی سرچشمه گرفته است. خامنه‌ای با این حرفه‌ای چل من یک فاز طبعاً قادر به اقتناع مخالفین درون حکومتی نیست. برای آنها حربه تهدید و سرکوب به کار گرفته شده است. او حتی قادر نخواهد بود کور فکرتین انسانهای پیرامون خود را با این حرفها قانع کند؛ زیرا آنها عمدتاً پیرامون دیگ حلیم گرد آمده‌اند و نه اسلام. او این حرفها را زد تا برای مسئولین جمهوری اسلامی خوراکی برای مقابله سیاسی فراهم کند و آنها را از مات شدن در برابر مخالفین باز دارد. ولی این تنها و حتی مهمترین هدف نیست. هدف واقعی خامنه‌ای از طرح مسئله مذکور فراهم کردن امکان تصفیه تمام دانشجویان و استادان مستقل و حتی کسانیکست که علیرغم تأیید جمهوری اسلامی با تسلط سپاه بر اقتصاد، سیاست و امور قضائی موافقت ندارند. حرفهای او بخشی از طرح وسیعتر تصفیه و سرکوب است.

جمهوری اسلامی در چنبره ناتوانی‌های خود حربه سرکوب عریان را علیه فعالین جنبشهای اجتماعی، کارگران معترض و مخالفینی به دست گرفته که هنوز نیز بخشی از حاکمیت هستند. گذشته از سرکوب‌های بعد از انتخابات اکنون دستگیری فعالین کارگری توسعه یافته و دارد ابعادی گوناگون به خود می‌گیرد. سپاه پاسداران، به عنوان نیروی حاکمه اصلی در ایران، سیاست‌گذار و مجری این سرکوبهاست. گرچه این سرکوبها در کوتاه مدت می‌تواند شدید باشد و باید در مقابله با آن همه توان، هشیاری، احتیاط و امکانات موجود را به کار گرفت، اما قابل در هم شکستن است. دلیل این امر بحرانی بودن وضع سیاسی و اقتصادی رژیم و این واقعیت است که بخش قابل توجهی از خود بورژوازی در مقابل این نیرو ایستاده است.

خامنه‌ای در روز هشتم اردیبهشت، در دیدار با استادان دانشگاهها، وجود ۲ میلیون دانشجو در رشته علوم انسانی را نگران کننده خواند. او گفت استاد اسلام شناس کافی برای تدریس در این عرصه در اختیار نیست و لاجرم مکاتب مبتنی بر ماتریالیسم بر این علوم غلبه کرده و در میان دانشجویان در مورد اسلام شکاکیت ایجاد کرده‌اند. او تأکید کرد مراکز تصمیم‌گیری اعم از دولت، مجلس، و شورای عالی انقلاب فرهنگی باید این موضوع را مورد توجه جدی قرار دهند. به دنبال این سخنان مقام‌های ریز و درشت در مجلس، دولت و سایر ارگانهای جیره‌خوار حرفهای خامنه‌ای را طوطی وار تکرار کردند. حتی وابستگان شورای عالی انقلاب فرهنگی، که ظاهراً باید مسئول وضع موجود قلمداد شوند، قدم را فراتر گذاشته و گفتند که جمهوری اسلامی پول و امکانات می‌دهد تا در دانشگاه‌های افراد سکولار و ضد اسلام تربیت شوند. آخرین کسی که در این مورد اظهار نظر کرد رئیس نهاد نمایندگی خامنه‌ای در دانشگاههاست. او مسئله حذف بعضی از رشته‌ها در گفتگو با ایرنا را مطرح کرده است. حرفهای خامنه‌ای که به دنبال مبارزات توده‌ای اخیر بیان شده و تکرار طوطی وار آن از جانب مزدبگیران دلایل سیاسی دارد که لازم است شکافته شود. برای اینکار نگاهی بسیار کوتاه به وضع دانشگاهها در دوران جمهوری اسلامی می‌اندازیم.

از سقوط حکومت پهلوی در بهمن ۵۷ تا اواخر فروردین ۵۹ دانشگاهها تحت سیطره چپ‌ها و طرفداران نیروهای انقلابی بود. رژیم جدید از همان روزهای نخست سرکار آمدن به لطایف الحیل کوشید سلطه خود را به طرزی کم سر و صدا بر دانشگاهها حاکم کند. اما چپ‌ها، که از نیروهای انقلابی و فضای انقلابی موجود در جامعه مایه می‌گرفتند، تمام ترنندهای حاکمان جدید را در هم شکستند. سران، که گفته می‌شد از مشورت‌های اطلاعاتی در داخل و خارج برخوردارند، به دلیل این شکست تهاجم مسلحانه به دانشگاهها را، در بطن حمله به کل نیروهای انقلابی در ایران، در دستور کار خود قرار دادند. یورش سراسری در اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ۵۹ شروع شد. این یورش سبعانه، که با حمله به کردستان همراه بود، دهها کشته بر جای گذاشت. این تهاجم به فرمان خمینی و پیشقراولی بنی‌صدر، رئیس جمهور وقت، به سامان رسید. هزاران استاد و دانشجو به دنبال این تهاجم دمنشانه، که انقلاب فرهنگی نام گرفت، اخراج شدند. دانشگاهها به مدت یکسال و نیم تعطیل گردید. در این مدت بر اساس اسلام سیاسی کلیه دروس علوم انسانی و قضائی مورد تجدید نظر قرار گرفت. از زمان آن حمله، که ننگ بزرگی بر دامان اسلام سیاسی، نظام مبتنی بر آن و رهبران جمهوری اسلامی گذاشت، ۲۹ سال می‌گذرد. در تمام این مدت ارتجاعی‌ترین متون اسلامی و بورژوازی در این رشته‌ها تدریس شده است. اما اسلامی که پس از انقلاب برای سرکوب کارائی داشت طبعاً در میدان علوم انسانی نمی‌توانست جوابگو باشد. این اسلام پس از سرکوبهای دهه ۶۰ در جامعه نیز به شدت رسوا و مطرود شده بود. پا به پای اقدامات جنایتکارانه رژیم اسلامی در زندانها، ناتوانی آن در سامان دادن به تولید، شکست مفتضحانه آن در جنگ ایران و عراق، افزایش فقر و فاصله طبقاتی بی‌سابقه و مصائب دیگر در سایه آن، کارائی اسلام سیاسی حتی برای بخشی از بورژوازی نیز زیر سؤال رفت.

افق‌های پیش رو در مقابل جنبش اعتراضی مردم ایران کدامند؟

برحق مردم نیست، رها سازد. سومین واقعیت حرکت روز جمعه گذشته این بود که نطفه‌های یک جبهه آزادیخواهانه و پیشرو در دل اعتراضات جاری در حال شکل‌گیری است. نمونه‌های زیادی برای دیدن این واقعیت را در شعارهای واکنشی در درون صفوف مخالفین رژیم می‌توان دید. وقتی جمعیتی شعار ناسیونالیستی «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، را سر می‌دادند، به عنوان واکنشی در مقابل آن شعار «چه ایران چه غزه کشتن مردم بسه»، شنیده می‌شد. یا در مقابل شعار «منتظری زنده باد، صاعی پاینده باد»، جمعیتی دیگر و دقیقاً در واکنش به آن فریاد می‌زدند «مرگ بر جمهوری اسلامی» و چه بسیار نمونه‌های دیگر. چهارمین واقعیت رویدادهای روز گذشته به شیوه انعکاس اخبار آن در رسانه‌های داخلی و خارجی مربوط می‌شود. رسانه‌های داخلی تحت کنترل رژیم با نادیده گرفتن تظاهرات عظیم مردم علیه رژیم، در مقابل چشمان مردم جامعه ایران و جامعه جهانی نشان دادند که تا چه اندازه از دیدن واقعیت وحشت دارند.

اما از یک لحاظ انعکاس حرکت دیروز در رسانه‌های سرشناس غربی هم نشان می‌داد که چگونه آنها نیز با شیوه‌های خاص خود بخشی از واقعیتها را آگاهانه پرده‌پوشی می‌کنند. خبرگزاری‌های «بی.بی.سی»، «سی.ان.ان»، «رویترز» و بسیاری دیگر نظیر آنها حرکت اعتراضی روز جمعه را درست به هواداران موسوی نسبت دادند و از آن به عنوان تظاهرات هواداران موسوی و معترضین به نتایج انتخابات نام بردند. این خبرگزاری‌ها همان‌هایی هستند که ۳۰ سال پیش دیدن عکس خمینی در ماه را به خورد مردم ایران می‌دادند. این جهت‌گیری تبلیغاتی هماهنگ شده نشان می‌دهد که چگونه غرب نیز از شکل‌گیری یک جریان رادیکال، انقلابی و آزادیخواهانه واقعی در ایران در هراس است.

سرانجام مهمترین درسی که از حرکت اعتراضی روز جمعه گذشته، می‌توان گرفت این است که نیاستی خطر قربانی شدن اعتراضات و نارضایتی مردم در پای اهداف مبهم و ناروشن را دست کم گرفت. رهبران رادیکال و بانفوذ در جنبش آزادیخواهانه، پیشروان جنبش کارگری، دانشجویان و جوانان سوسیالیست و کمونیست، در متن شرایط مساعد کنونی و در متن توازن قوایی که به زیان رژیم تغییر یافته است بایستی دست اندر کار، توده‌گیر کردن شعارهای دموکراتیک، انقلابی و سوسیالیستی و برابری طلبانه خود، دست اندر کار شکل دادن به تشکلهای و نهادهایی که مردم معترض را به هم پیوند می‌دهد و دست اندر کار تثبیت موقعیت خود به عنوان رهبران واقعی مبارزات رهایی بخش در ایران باشند.

گفتار روز تلویزیون کومه له

و داوطلبانه نیست، بلکه به وسیله نهادهای دولتی سازمان داده می‌شود و در ردیف دیگر مناسبتهای رسمی و دولتی قرار گرفته است. مردم ایران هم به عمق ریاکاری رژیم در دفاع از مردم تحت ستم فلسطین پی برده‌اند. همگان دریافته‌اند که دست اندازی این رژیم در مسئله فلسطین نه برای دفاع از حقوق مردم آن، بلکه به منظور وارد شدن در بده بستانهای جهانی برای تثبیت موقعیت خود در ایران و سهم بری از تقسیم کار منطقه‌ای است.

اما امسال همین مناسبت فرمال و دولتی هم به دلیل شرایط سیاسی که در آن برگزار می‌شد، حال و هوای دیگری داشت و صدها هزار نفر از مردم در تهران و شهرهای دیگر با انگیزه و اهدافی مغایر با آنچه مورد نظر کارگزاران رژیم بود به خیابانها آمدند و رژیم مجال عوامفریبی در حمایت دروغین از مردم فلسطین را پیدا نکرد و حرکت توده‌گیر روز گذشته چند واقعیت را به روشنی نشان داد. اول اینکه، دستگیری‌ها، شکنجه‌های ضد بشری، دادگاههای فرمایشی، حضور قداره‌بدن لباس شخصی و مزدوران بسیجی در خیابانها، تهدیدات پی در پی فرماندهان سپاه پاسداران و هشدارها و تهدیدات خامنه‌ای در مناسبت‌های مختلف، طی ۳ ماه گذشته نتوانسته است مردم معترض و آزادیخواه را مرعوب سازد. فروکش کردن اعتراضات خیابانی به معنی کنترل بحران سیاسی جاری به وسیله رژیم نیست و مردم در مقابل فشارهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی تسلیم نشده‌اند. این واقعیت نشانه عمق نفرت و نارضایتی مردم از این رژیم و تغییر توازن قوای جامعه به زیان جمهوری اسلامی است. روز قدس مناسبت و بهانه‌ای شد تا این واقعیت هم یکبار دیگر خود را نشان دهد و هم جرات و جسارت مضاعفی به مردم مبارز ببخشد.

دوم، شعارهایی که در طول حرکت روز گذشته از جانب مخالفان رژیم سرداده می‌شد، نشان از سردرگمی و اهداف مبهم این جنبش داشت. بیشتر شعارها قبل از آنکه هدف پیشروی را مد نظر داشته باشند، واکنش احساسی به شعارهای رسمی بود که از بلندگوهای رژیم پخش می‌شدند. به عنوان مثال وقتی طرفداران رژیم شعار مرگ بر آمریکا سر می‌دادند، مخالفان به جای سردادن شعارهایی که ریاکارانه بودن و بی‌محتوا بودن این شعار را از جانب دستگاههای تبلیغاتی رژیم برملا کنند، در مقابل شعار بی‌محتوا تر و بی‌مناسب تری مانند مرگ بر روسیه و مرگ بر چین سر می‌دادند. یا در مقابل شعارهایی که به طرفداری از خامنه‌ای و احمدی نژاد سر داده می‌شد، نام آیت الله‌های فسیل شده قم که در جستجوی راه دیگری برای نجات رژیم از بحران هستند فریاد زده می‌شد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که حرکت روز جمعه هنوز نتوانسته است خود را از دام اصلاح طلبان حکومتی که هدفشان چیزی جز استفاده ابزاری از اعتراضات

علیرغم تهدیدات فرماندهان سپاه پاسداران و دیگر مقامات رژیم نسبت به هرگونه حرکت اعتراضی در نمایش روز قدس، این روز به صحنه اعتراض گسترده مخالفان رژیم اسلامی تبدیل شد.

در تهران دهها هزار نفر از مخالفان رژیم در مناطق مختلف این شهر از جمله میادین ولی عصر، فلسطین، انقلاب، ونک، هفت تیر و خیابانهای طالقانی، آبان، کریمخان زند، بلوار کشاورز، مقابل دانشگاه تهران و چندین نقطه دیگر دست به تظاهرات زده و علیه دولت شعار دادند.

گزارش‌ها حاکیست که در برخی از مناطق تهران، ماموران رژیم به سوی تظاهرکنندگان گاز اشک‌آور پرتاب کردند و برخی گزارش‌ها از زخمی شدن و بازداشت شماری از مردم خبر می‌دهند، اما آمار دقیقی در این خصوص در دست نیست.

همزمان با حضور «احمدی نژاد» برای سخنرانی در نماز جمعه و علیرغم جلوگیری از نزدیک شدن مردم به محل برگزاری این مراسم، تظاهرکنندگان در مقابل دانشگاه تهران با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور و دروغگو دروغگو ۶۳ درصدت کو»، به وی اعتراض کردند.

گزارشها همچنین از شهرهای شیراز، اصفهان،



اهواز، مشهد، تبریز، کرمانشاه، بوشهر، کرمان، یزد، رشت و چندین شهر دیگر نیز حکایت از آن دارد که نمایش روز قدس در این شهرها صحنه تظاهرات و سر دادن شعار علیه رژیم بوده است. از شهرهای مذکور نیز خبر می‌رسد که ماموران رژیم در چندین مورد به تظاهرکنندگان یورش برده‌اند. هر حرکتی که در مقیاس توده‌ای صورت گیرد تأثیرات مثبت و یا منفی ماندگاری در جامعه بر جای خواهد گذاشت. روز جمعه ۲۷ شهریور ماه نیز که رژیم اسلامی آن را به عنوان روز قدس نام‌گذاری کرده است، از جمله آن روزهایی است که در شرایط سیاسی کنونی ایران دارای چنین نقشی است.

سال‌هاست که رژیم جمهوری اسلامی در این روز به عنوان یک مناسبت رسمی مردم را به تظاهرات به منظور دفاع از حقوق مردم فلسطین دعوت می‌کند. اکنون دیگر ملتهاست که جمع شدن مردم برای شرکت در این مراسم، یک حرکت خودجوش

شارلاتانیسم در موضوع هسته‌ای



به معنای دست کشیدن آن از سیاست‌های سلطه‌گرانه در منطقه نیست. فیروز آبادی این را به خوبی می‌داند. این مقام از کسانی است که قبل از حوادث بعد از انتخابات و تضعیف رژیم همیشه با تندترین لفظها از آمریکا یاد کرده است. همو برای اولین بار اظهار نظر کرده است که پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از حماس و حزب الله و غیره در عین حال برای دفاع از امنیت جمهوری اسلامی است. به عبارت دیگر اگر خطر حمله اسرائیل و آمریکا از میان برود و ایران به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای به رسمیت شناخته شود ایران آمادگی دست کشیدن از این پشتیبانی را دارد. خود همین حرفها و شایع کردن تحویل ۲۰ فروند هواپیمای مسافری بوئینگ به ایران، که می‌تواند در صنایع نظامی نیز به کار گرفته شود، نشان از توافقات پشت پرده دارد.

اینکه دولتها همیشه توافقات و قراردادهای مهم را از مردم پنهان می‌کنند یک امر روتین آنهاست. طبعاً همیشه باید کوشید این توافقات را کشف و افشا کرد. اما آنچه در اینجا شایان توجه ویژه است پشت هم اندازی حاکمان ایران در ورود به جلسه مذاکره اول اکتبر می‌باشد.

ایران یک بسته پیشنهادی به گروه ۱ + ۵ داده که ظاهراً معطوف به شرکت ایران در "مدیریت جهان" است و اشاره‌ای به مسایل هسته‌ای در آن نیست. شرکت در به اصطلاح مدیریت جهان ادعائی باطل و نکته دوم نیز دروغ است. ابتدا به دومی بپردازیم. دو بند بسته پیشنهادی که مسئله صلح جهان و ممانعت از حمله به تاسیسات هسته‌ای کشورها را مطرح می‌کند به آسانی راه را برای طرح مسئله هسته‌ای ایران باز می‌کند. نمایندگان مار خورده و افعی شده دولت‌های بورژوازی به نماینده ایران خواهند گفت: کسی حق شما برای استفاده از انرژی هسته‌ای را نفی نکرده است. جامعه بین‌المللی شواهدی در دست دارد و می‌داند که شما در خفا مشغول دستیابی به ایجاد ظرفیت در تهیه بمب اتم هستید. آنها خواهند گفت همین کار دولت ایران به رقابت سلاح هسته‌ای در منطقه دامن خواهد زد، صلح را به خطر خواهد انداخت و امکان حمله پیشگیرانه‌ی نظامی به شما را افزایش خواهد داد و الخ.

اما مسئله دوم که مهمتر است. دولت و صاحبان قدرت در ایران بر اساس باورهای خرافی مهدویت تبلیغ می‌کنند که ایران باید در فراهم کردن شرایط جهانی برای ظهور مهدی تلاش کند. آنها برای خرافیون مستدل می‌کنند که ایران قدرتمند در مدیریت جهان شرکت می‌کند. این ادعاهای بی پایه فقط مصرف داخلی دارد و در فضای سیاسی و

قرار است گروه پنج به اضافه یک و دولت ایران روز اول اکتبر به مذاکره پردازند. مقامات ایرانی گفته‌اند که مذاکرات پیرامون مسائل بین المللی خواهد بود. بنا به گفته احمدی نژاد ایران پیرامون حق استفاده از "تکنولوژی صلح آمیز هسته‌ای" گفتگو نمی‌کند. بنا به خبر بی بی سی فارسی هیلاری کلیتون، وزیر خارجه آمریکا، روز ۱۵ سپتامبر گفته است که گروه ۱ + ۵ به طور مستقیم به موضوع برنامه اتمی ایران خواهند پرداخت. به گفته وی این موضوع صراحتاً به دولت ایران ابلاغ شده است.

این روزها از اینگونه سخنان از دو طرف صادر و در رسانه‌های خط رسمی تکرار شده و می‌شوند. هر طرف از این حرفها اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کنند. دولت ایران در تنگنای بحران‌های تشدید شده سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک گیر کرده و به شدت به کمک غرب نیاز دارد. غرب و آمریکا نیز برای پیشبرد آرام و گام به گام اهداف امپریالیستی خود در خاورمیانه احتیاج دارند حاکمیت ایران را وادار تا:

۱ - غنی‌سازی را کاملاً تحت نظارت کشورهای قدرتمند قرار دهد و برای اینکار غنی‌سازی را یا متوقف کرده و یا آنرا در کشوری نظیر روسیه انجام دهد.

۲ - با عدم پشتیبانی از حماس و حزب الله و به رسمیت شناختن نقشه راه میان اسرائیل و فلسطین به تحقق اهداف آمریکا و غرب در منطقه یاری رساند.

آمریکا و غرب نیز در مقابل امنیت جمهوری اسلامی در منطقه را تامین و از مانع تراشی بر سر راه جذب آن به بازارهای بین المللی دست بر خواهند داشت.

تمام شواهد نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی راهی جز دست کشیدن از جاه طلبی هایش در منطقه و تسلیم ندارد و در صفوف کاربدستان صاحب قدرت نیز پشتیبان سازش کم نیستند. برای مثال در میان این کاربدستان میتوان به اظهار نظرهای سرلشکر حسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، توجه کرد که در پس پرده نقشی کلیدی در اداره کشور و تعیین سیاستهای کلیدی دارد. طبق خبر ایرنا او در روز ۱۸ شهریور تاکید کرده است که برنامه هسته‌ای ایران صلح آمیز بوده و برای تولید انرژی است. او به جای هارت و پورت‌های معمول تصریح کرده است دستگاه اداری او با نگاه واقع بینانه‌ای به مسایل دارد. این یعنی هموار کردن راه سازش، زیرا کابینه او با همان سیاست‌های امپریالیستی دولت قبلی را در دستور دارد، ولی به دلیل شکست در افغانستان و عراق نمی‌تواند آنرا یک‌ه تازانه و با قلدری پیش ببرد. همکاری این کابینه با قدرت‌های بزرگ دنیای سرمایه‌داری و شیوه سیاسی به ظاهر آرام آن در مقابل جمهوری اسلامی به هیچوجه

در میان توده‌های آگاه ایران فقط ایجاد خنده‌های تمسخرآمیز می‌کند. دنیای بورژوازی امروز مثل جنگل است. در این جنگل هر دولتی که اقتصادش قویتر است، تکنولوژی و نیروی مسلح قوی و ایدئولوژی توجیه کننده کاراً دارد به میزان قدرتش می‌تواند در به اصطلاح مدیریت جهان شرکت کند. دولت و حاکمیت دچار بحران ایران به اتکا به چه می‌خواهد در مدیریت جهان شرکت کند. دولت‌های غربی که بر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی، سازمان تجارت جهانی و دهها ترلیون سرمایه در گردش جهان تسلط دارند حتی اجازه نمی‌دهند در صنایع کلیدی ایران مثل نفت و گاز سرمایه‌گذاری بشود. چنین حکومتی با کدام توانائی در مدیریت جهان شرکت می‌کند؟

آیا با شعار "پیروزی خون بر شمشیر" به میدان می‌آید و یا به پشتیبانی روسیه و چین امید بسته است. شعار پیروزی خون بر شمشیر قبلاً امتحان خود را داده است. روسیه نیز که دولت ایران را حتی به جلسه کشورهای پیرامون بحر خزر راه نداد و خود نگران اتمی شدن ایران است پشتیبانیش از دولت ایران می‌تواند خریده شود. مدودف در ۲۴ شهریور گفت اگر لازم باشد از تحریم‌های سختتر علیه ایران حمایت خواهد کرد. دولت او صراحتاً بسته پیشنهادی ایران را ناقص خواند. چین نیز که روابط اقتصادی و مناسبات پولیش با ایالات متحده قویتر از هر کشوری دیگری در جهان است نمیتواند جای اتکائی نیرومند برای دولت ایران باشد.

گرچه دولت ایران هنوز جای مانور برای امتیازگیری بیشتر دارد، اما موقعیتش به دلیل ضرباتی که جنبش توده‌ی اخیر به آن زد ضعیف‌تر از هر دوره‌ای است و شارلاتانیسم آن در ادعای شرکتش در مدیریت جهان باد هواسست.



پانزگري نقض حقوق کارگران ايران در سازمان ملل

کارگران الکتریک رشت، کارگران چند کارخانه در تهران و نقاط دیگر دیده شده است.

۴ - سرکوب زنان و اقلیتهای ملی و مذهبی کارگران زن و کارگران متعلق به اقلیت‌های کرد، بلوچ، آذری، عرب و کارگران معتقد به آئین بهائی به خاطر جنس، ملیت و تعلق مذهبی تحت فشار مضاعف و تبعیض بوده‌اند. یکی از نمونه‌های بارز این امر محکوم کردن فرزاد کمانگر، معلم، عضو اتحادیه و فعال حقوق بشر در کردستان است که به اتهام واهی "اقدام علیه امنیت کشور" طی یک محاکمه ۵ دقیقه‌ای به مرگ محکوم شده است. او منظمًا شکنجه شده و از معالجات پزشکی محروم گردیده است.

در مورد زنان تبعیض خیلی آشکار است. بر طبق آندئولوژی رسمی زنان اساسا پرورش دهنده کودکان، آشپز و خانه‌دار هستند. به همین جهت موانع زیادی برای جذب آنها در بازار کار وجود دارد. آنها فقط ۱۲ درصد از نیروی کار در ایران را تشکیل می‌دهند. زنان شاغل با کمترین دستمزد و بدون هیچگونه حفاظت شغلی کار می‌کنند. ۶۰ درصد از فارغ التحصیلان ایران زن هستند و فقط ۱۵ درصد آنان در اقتصاد رسمی جذب شده‌اند.

گزارش ITUC، که بخش‌هایی از آن نقل گردید، همزمان با تشدید فشار غرب بر ایران در حل مناقشات اتمی ارائه گردیده است. در این شکی نیست که مسئولین ITUC به عنوان یک نهاد جهانی طبقه‌ی بورژوا اهداف خود را از تهیه‌ی چنین پروژه‌هایی دارد؛ اما فعالین کارگری می‌توانند و لازم است بدون ایجاد هیچ توهمی نسبت به ITUC استفاده‌ی طبقاتی و سیاسی خود را از این شرایط بنمایند. به هر حال بدنه‌ی این تشکل، که ۱۷۰ میلیون کارگر را در سراسر جهان نمایندگی میکند، کارگراند. اینان طی سالهای اخیر به درجه‌ی قابل توجهی با شرایط کاری و سیاسی کارگران ایران و دیکتاتوری جمهوری اسلامی آشنا شده‌اند. به اتکا به تاثیرات این بدنه میتوان روی پروسه موجود و خود گزارش تاثیر گذاشت. برای نمونه اطلاعات آمده در گزارش کامل نیست. فعالین کارگری میتوانند آنرا به روز کرده و از مسئولین ITUC بخواهند سند به روز شده را برای ارکان سازمان ملل ارسال کنند. انعکاس گوشه‌هایی از بی حقوقی‌ها و زور و اجحافی که علیه طبقه کارگر در ایران اعمال می‌شود در گزارش کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری به سازمان ملل قبل از هر چیز نشانه رشد مبارزات کارگران ایران است.

ج: کانون صنفی معلمان ایران یکی دیگر از تشکل‌هایی است که اعضا و مسئولینش به طور مستمر تحت فشار و آزار بوده‌اند. در ماه مارس ۲۰۰۷ معلمین طی یک تجمع مسالمت آمیز خواستار برابر کردن حقوق و مزایای خود با سایر ارگان‌های دولتی شدند. مامورین حکومتی به جای بررسی این تقاضای ساده و مشروع نیروهای پلیس را به جان تظاهر کنندگان انداختند و صدها معلم در این رابطه دستگیر شدند. ۷۰۰ نفر از شرکت کنندگان در گردهمایی با کاهش حقوق روبرو شدند، عده‌ای به اجبار بازنشسته اعلام گردیده و شماری نیز اخراج



گردیدند. وزارت کشور تمام تشکل‌های معلمین را غیر قانونی اعلام کرد و زمینه را برای تداوم آزار و فشار علیه معلمین فعال مهیاتر نمود. معلمین علیرغم همه‌ی فشارها کانون صنفی خود را حفظ کرده‌اند.

۲ - آزارها و دستگیریهایی دیگر:

همانطور که گفته شد جمهوری اسلامی تمام فعالین مبارزه برای آزادی حق تشکل مستقل و حق اعتصاب را به شدت سرکوب کرده است. در اول ماه مه ۲۰۰۹ کمیته برگزار کننده اول مه مراسمی مسالمت آمیز در پارک لاله‌ی تهران سازمان داد که ۲ هزار نفر در آن شرکت کردند. پلیس امنیتی و نیروهای قضائی از روز قبل از مراسم شروع به تهدید فعالین کارگری کردند. آنها در روز مراسم ضمن کتک زدن زن و مرد و حتی کودکان شرکت کننده دوربینها و تلفن‌های همراه را شکستند تا کسی از سرکوبها فیلم نگیرد.

۳ - گذشته از سرکوب کارگران به خاطر برپائی تشکل‌های مستقل و یا مراسم‌های روز جهانی کارگر تعداد زیادی از زنان و مردان کارگر به خاطر اعتراض علیه ندادن دستمزد، تعویق حقوق ماهانه با ضرب و شتم و زندان روبرو شدند. از اینگونه سرکوبگری‌ها علیه کارگران کیان تایر، بخش نساجی در کردستان و اصفهان، کارگران عسلویه،

در اول سپتامبر، برابر با ۱۰ شهریور، کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، موارد نقض حقوق کارگری در ایران را به "گروه پانزگري دوره‌ای و جهانی سازمان ملل" تسلیم کرد. موضوع حقوق کارگران ایران از ۲ تا ۱۰ فوریه ۲۰۱۰ مورد بحث قرار خواهد گرفت. مواد زیر در این سند گزارش شده است.

۱ - حکومت ایران به نقض شدید حق تشکل کارگران ادامه داده و می‌دهد. آن فعالین کارگری که برای ایجاد تشکل مستقل کارگری فعالیت کرده‌اند با اخراج و آزار تا دستگیری و زندان‌های طولانی مدت از جانب حکومت مواجه شده‌اند. تا همین امروز صدها کارگر به خاطر تلاش برای ایجاد تشکل مستقل کارگری با اتهاماتی نظیر "تجمع غیر قانونی"، "تبلیغ علیه حکومت"، "به خطر انداختن امنیت ملی"، "جمع آوری اطلاعات برای دشمنان کشور" و مواردی نظیر اینها دادگاهی شده‌اند. در میان کارگران زندانی دو

چهره برجسته‌ی کارگری وجود داشته است. یک معلم عضو کانون صنفی معلمان در صف منتظرین حکم اعدام است و چهار شخصیت کارگری، منجمله دو زن، شلاق زده شده‌اند. علیرغم این اقدامات سرکوبگرانه فعالین کارگری دو تشکل صنفی مستقل تشکیل داده‌اند که عبارتند از:

الف: سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و حومه و سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه. سندیکای واحد، که در سال ۲۰۰۵ احیا شد، عضو فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل می‌باشد. فعالین و اعضای این سندیکا به طور مداوم مورد حمله بوده، خود، همسران و کودکانشان زندانی شده، استخدام تعدادی از کارگران فعال لغو گردیده و منصور اسالو، رهبر سندیکا، از جولای ۲۰۰۷ تا هم اکنون در زندان است. او در آنجا حتی از امکان مداوا به کرات محروم شده است.

ب: سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در ژانویه ۲۰۰۸ تشکیل گردید. این سندیکا در بطن مبارزات کارگران این مجتمع صنعتی برای احقاق حقوق خود شکل گرفت. حکومت از طریق پلیس، نیروهای امنیتی و پاسدارها حمله به فعالین این تشکل را شروع کرد و با تهدید و دستگیری تلاش نمود سندیکا را منحل نماید. اعضا و فعالین سندیکا تا این زمان در برابر فشارها، دستگیریهایی، به زندان رفتن‌ها و اخراجها مقاومت کرده و سندیکا را سرپا نگه داشته‌اند.

پیروزی کارگران در ترکیه موجی از شادی آفرید



کارگران به طور غیر قانونی و به خاطر عضویت در اتحادیه اخراج شده و کارفرما موظف است آنها را به سر کارهایشان برگرداند. کارفرما تقاضای استیناف داد که به جایی نرسید. سرانجام، پس از بیش از یکسال مبارزه سخت و پیگیرانه در داخل و خارج کارگران کارفرمای مرتجع و توطئه‌گر را به زانو در آوردند. او در ده سپتامبر رسماً متعهد شد که ۱ - دری ایش را به عنوان اتحادیه‌ی کارگران به رسمیت به شناسد و با آن در تماس مداوم باشد. ۲ - ۱۲ نفر از کارگران اخراجی را به سرکار باز گرداند و بقیه را در صف استخدام دوباره بگذارد. همه کارگران اسنادی دریافت می‌کنند که در آن گفته شده که حق تشکیل حقی است که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. به شکست کشاندن کارفرمای دست راستی دسا، که مورد پشتیبانی همه جانبه‌ی پلیس و رسانه‌های خط رسمی بود، در تقویت مبارزه‌ی کارگران ترکیه و در گسترده کردن و تقویت حق تشکیل موثر خواهد بود.

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۳ است.

اخراجی‌ها به سر کارهایشان یک کمپین جهانی را سازمان دادند. آنها ابتدا به صاحبان سوپرمارکت‌ها و سالن‌های مد مشتری دسا نامه نوشتند، ماجرا را توضیح دادند و از آنها خواستند کارفرمای دسا را به پذیرش حق تشکیل کارکنان و بازگرداندن کارگران اخراجی وادارند. آنها در خواست کردند که در صورت مقاومت کارفرما سوپرمارکت‌ها اجناس دسا را وارد نکنند. به جز تعداد معدودی بقیه صاحبان و مدیران سوپرمارکت‌های بزرگ اروپا و آمریکا حتی جواب نامه‌ها و ای - میل‌ها را ندادند. فعالان اتحادیه‌ها و مدافعین حقوق بشر در مقابل این بی‌اعتنائی تاکتیک دیگری اتخاذ کردند. آنها در مقابل سوپرمارکت‌ها حاضر شدند به مشتریان محصولات شیک دسا از بی حقوقی کارگران در ترکیه صحبت کردند. سرازیر شدن ای - میل‌های مشتریان صاحبان سوپرمارکت‌ها را ناچار کرد گروه‌های تحقیق عمدتاً نمایشی تشکیل دهند و از کارفرمای دسا توضیحات فرمال بخواهند.

کارفرما و مدیران دسا برای تهیه جوابی که فعالین کارگری در اروپا و آمریکا را قانع کند به کمک پلیس به تهدید و تطمیع کارگران پرداختند تا بلکه آنان را وادارند ادعاهای خود را پس بگیرند. آنها بویژه از یکی از زنان اخراجی، که طی کمپین به صورت فعال سر شناسی در آمده بود، خواستند با قبول ۱۵ هزار یورو به رسانه‌ها بگویند توسط اتحادیه فریفته شده و کارگران دسا از شرایط کاری مناسبی برخوردارند. او پیشنهاد را رد کرد. تهدیدش کردند که به کودکانش آسیب خواهند رساند که موثر نیفتاد. کارفرما، همچون گانگستران، ترتیبی داد تا دختر ۱۱ ساله‌ی کارگر مبارز را برابند. اما مقاومت کودک و کمک مردم نقشه را ناکام گذاشت. این عمل جنایتکارانه نه تنها نتوانست آن مادر مبارز را به تسلیم وادارد، بلکه موجب شد تا او بر دامنه فعالیت‌ها و افشاشگری‌های خود بیافزاید. کارفرما و مدیران دسا همزمان به صاحبان رسانه‌ها رشوه داده و از آنها خواستند طی برنامه‌های گوناگون نشان دهند که انقلابیون و کمونیست‌ها کارگران را فریفته و به ایجاد اغتشاش وادار کرده‌اند. وقتی همه اینها با شکست مواجه شد کارفرما و مدیران دیدارهایی را با نمایندگان اتحادیه دری ایش ترتیب دادند و از آنها خواستند تا کمپین را متوقف کنند و بیش از این به اقتصاد ترکیه و مجتمع ضرر نزنند و موجب بیکاری بیشتر کارگران در آینده را فراهم نیاورند. نمایندگان اتحادیه این ادعاها را رد کرده و خواهان به رسمیت شناسی حق تشکیل کارگران و باز گرداندن اخراجی‌ها شدند. کارفرما، که میدانست به رسمی شناسی اتحادیه یعنی شکست ایدئولوژیک، یعنی بهبود وضع ایمنی و شرایط کار و دستمزد، وقت‌گذرانی می‌کرد. اتحادیه به جای تن دادن به وقت‌گذرانی ضمن ادامه کمپین پرونده کارگران اخراجی را در دادگاه پیگیری نمود. دادگاه تحت تاثیر وسعت کمپین در داخل و خارج رای داد که

سایت کارگری لیبر استارت Labourstart در روز ۱۱ سپتامبر، برابر با ۲۰ شهریور، خبر داد که کارفرمای مجتمع صنعتی DESA دسا در ترکیه در مقابل مبارزات محلی کارگران و کمپین اتحادیه‌ها و گروه‌های پشتیبانی در اروپا و آمریکا به زانو در آمد و حق تشکیل کارگران را پذیرفت. این مجتمع صنعتی در چهار شهر ترکیه و از جمله در استانبول کارخانه دارد و لباس، کیف، کفش و سایر وسایل چرمی گرانتیمنت تهیه کرده و به سالن‌های مد و سوپرمارکت‌های مشهور در آمریکا و اروپا می‌فروشد. کارفرمای دسا، که نمایندگان‌های شیک محصولات چرمی در ترکیه و یک دفتر نمایندگی در لندن نیز دارد، به کارگران اجازه نمی‌داد عضو اتحادیه شوند.

کارگران که ۱۲۰۰ نفرند بدون برخورداری از وسایل ایمنی ساعتی طولانی با مواد شیمیایی خطرناک در محیط سر بسته کار می‌کنند. در نتیجه این وضع بسیاری از آنها دچار بیماری‌های ناشی از بکارگیری مواد شیمیایی و خطرناک شده و پیش از موعد از کار می‌افتند. آنها به هنگام فراوانی سفارش مجبورند شب و روز با همان دستمزد عادی اضافه‌کاری کنند. اضافه‌کاری گاه چنان طولانی است که کارگران زن و مرد چند روز در کارخانه می‌مانند و در مواردی حتی وقت غذا خوردن پیدا نمی‌کنند. در توالت‌ها در ساعات کاری بسته است. به کارگران در صورت بالا بودن میزان سفارشات مرخصی داده نمی‌شود، حتی اگر عزیزی از آنها فوت کرده باشد. زنان کارگر، که ۳۰۰ نفرند، از داشتن مهد کودک و وسایل نگهداری از کودکان محرومند. دستمزد، با توجه به سطح مهارت کارگران پائین و در اکثر موارد برابر با حداقل دستمزد است. جریمه، تهدید، تحقیر و توهین بسیار رایج است.

دری ایش Deri Is، اتحادیه کارگران نساجی، پوشاک و چرم در ترکیه، در مارس ۲۰۰۸ کمپینی برای جذب کارگران دسا و مبارزه با مصائب یاد شده را سازمان داد. در آوریل تعدادی از کارگران جذب اتحادیه شدند. کارفرما به محض اطلاع در ماه مه آنها را اخراج کرد. کارگران دیگری در ماههای ژوئن و جولای به اتحادیه پیوستند. کارفرما تعدادی را اخراج و ۵۵ نفر را به زور وادار نمود استعفا دهند. در ماه جولای کارگران اخراجی که ۴۴ نفر بودند به دادگاه شکایت کرده و در مقابل کارخانه‌ها پیکت گذاشتند. آنها به کمک اعضای اتحادیه‌ها و نیروهای چپ تظاهرات‌ها و گردهمایی‌های متعددی را سازمان داده و با پخش وسیع نوشته و تراکت به افشای شرایط کاری وحشیانه تحمیل شده توسط کارفرما پرداخته و خواستار تحقق مطالباتشان شدند. همزمان با تظاهرات‌ها و پیکت‌ها در داخل ترکیه فدراسیون بین المللی کارگران نساجی، پوشاک و چرم (ITGLWF) و "کمپین لباسهای تمیز Clean Clothes Campaign" برای تحقق حق تشکیل کارگران و بازگرداندن

روز کارگر در آمریکا



با اینکه منشاء اول ماه مه، روز جهانی کارگر، مبارزات کارگران شیکاگو برای تامین ۸ ساعت کار روزانه در اول مه سال ۱۸۸۶ می باشد، کارگران آمریکا در روزی متفاوت با سایر کارگران جهان مراسم‌های روز خود را برگزار می کنند. در آمریکا آخرین دوشنبه ماه سپتامبر هر سال "روز کارگر" می باشد. این روز در این کشور ریشه در جنبش ۹ ساعت کار کارگران کانادا دارد. کارگران کانادا در دهه ۱۸۷۰ برای ۹ ساعت کار در هفته و آزادی حق تشکل مبارزه کردند و در ۱۸۷۲ حق قانونی ایجاد اتحادیه را بدست آوردند. جشنی که به مناسب این پیروزی برگزار گردید به عنوان روز کارگر تثبیت گردید. کارگران آمریکا به الهام از عمل کارگران کانادا اولین راهپیمایی به مناسبت روز کارگر را در ۵ سپتامبر ۱۸۸۲ در شهر نیویورک سازمان دادند که ده هزار کارگر در آن شرکت داشت. این کارگران، گرچه با تهدید اخراج روبرو شدند، با اینحال یک روز مرخصی گرفته و روز خود را گرمی داشتند. به دنبال این نخستین راهپیمایی کارگری ایالات دیگر نیز هر ساله مراسم روز کارگر را برگزار کردند. کوتاه کردن ساعات کار همیشه یکی از مطالبات اساسی در مراسمها بود. در این تاریخ کارگران زن و مرد همراه با کودکان تا ۶ ساله، ۱۲ ساعت در روز و هفت روز هفته را کار می کردند تا بتوانند حداقل نیازهای زندگی خود را تامین نمایند. ۱۲ سال پر از مبارزه و تلاش برای تحمیل این روز به دولت سپری شد. در سال ۱۸۹۴ دویست و پنجاه هزار کارگر حمل و نقل علیه کاهش دستمزدهایشان اعتصاب کردند. رئیس جمهور وقت نیروهای ارتشی را برای خاموش کردن اعتصاب سراسری این کارگران گسیل داشت. واحدی که به شهر شیکاگو اعزام شده بود به روی کارگران اعتصابی آتش گشود و باعث مرگ چند کارگر شد. مردم در تمام ایالات علیه این عمل وحشیانه اعتراض کردند. اعضای کنگره با عجله و با اکثریت تام آرا در همانسال قانونی گذراندند، روز کارگر را به رسمیت شناختند و آنرا به عنوان دلنوازی از کارگران آمریکا تعطیل رسمی و سراسری اعلام نمودند. بر طبق این قانون اولین دوشنبه‌ی ماه سپتامبر هر سال به عنوان روز کارگر تعیین گردید. کارگران آمریکا در سالهای گذشته این روز را عمدتاً به عنوان تعطیل و روز استراحت تلقی می کردند. اما در دل بحران اقتصادی کنونی خواست ایجاد شغل و کاستن از بیکاری از طریق سرمایه‌گذاری در تولید، قانونی کردن استفاده همگانی از بهداشت و بیمه همگانی و جلوگیری از فساد مالی در میان بانکداران در برنامه تجمعات، راهپیمایی‌ها و پیک‌نیک‌ها گذاشته شد. دعوت کنندگان به مراسم‌ها در روزهای منتهی به روز کارگر اقدامات دولت

اوباما در پرداخت چند تریلیون دلار به بانکداران را بدون نتیجه تلقی کرده و افزایش بیکاری و بازپس گیری خانه‌های کارگران را شاهد آن به حساب آوردند. وسعت انتقادات اعتقاد به عدم توجه کابینه اوباما به طبقه کارگر به حدی بود که رئیس جمهور آمریکا ناچار شد شخصاً در پیک نیک فدراسیون کار آمریکا (AFL - CIO) به مناسبت این روز شرکت کند.

اوباما طی یک سخنرانی نیم‌ساعته در پیک نیک، که با حضور ده هزار نفر در شهر سینسیناتی برگزار گردید، از اقدامات دولت خود برای برون رفت از بحران دفاع کرد. او گفت که بدون این اقدامات سرعت بیکار سازی بیش از اینی می بود که الان هست. او از اصلاحات در نظام بهداشتی آمریکا دفاع کرد و اظهار داشت، بیمه همگانی «امنیت و ثبات بیشتری» را برای همه شهروندان بوجود خواهد آورد. او، که می دانست طبقه کارگر آمریکا از اواسط دهه هفتاد تاکنون مداوماً بر شدت کارش اضافه گردیده، از میزان دستمزد و مزایایش کاسته شده، شغل و محل مسکونیش را در مقیاس میلیونی از دست داده، سخن را به سالهای دور کشاند. او از سال‌های کسب ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیلی متوالی در هفته، کسب حداقل دستمزد، بیمه‌های اجتماعی و بهداشتی سخن به میان آورد و همه را نتیجه‌ی فعالیت روسا و مسئولین اتحادیه‌ها شمرد. او در تمام طول سخنرانی از طبقه کارگر آمریکا به عنوان طبقه‌ی متوسط نامبرد.

طبقه کارگر آمریکا در میان کشورهای صنعتی پیشرفته از کمترین میزان تشکل و آگاهی طبقه‌ی برخوردار است. طبق آمار فوریه ۲۰۰۹ آمریکا ۳۰۵ میلیون جمعیت دارد. حدود ۱۲۰ میلیون نفر از این جمعیت یا کودکان و یا کهنسال. از ۱۸۵ میلیون نفر بقیه ۱۴۰ میلیون نفر در سنین کار هستند. کمی بیش از ۱۶ میلیون نفر از این جمعیت عضو اتحادیه‌ها هستند. اینها نیز به تبع اتحادیه‌هایشان دهه‌هاست که نسبت به حزب دموکرات و سیاست‌های آن در جهت بهبود وضعیتشان متوهم نگه داشته شده اند. این امر در دو سال اخیر که طبقه کارگر زیر مهمیز بحران به خود می پیچید اجازه نداد تا مبارزات رادیکال قابل توجهی در آمریکا شکل بگیرد. باید توجه داشت که ۲۰ میلیون کارگر به اصطلاح غیر قانونی نیز در این کشور وجود دارد. اینها نیز طبعاً غیر متشکل بوده و از محرومترین بخش طبقه‌ی کارگر به حساب می‌آیند. تقویت آگاهی طبقه‌ی و ایجاد تشکل‌های رزمنده یکی از گام‌هایی است که کارگران آمریکا باید بردارند. اگر اینکار عملی شود، بعید نیست که خواست تغییر روز کارگر ویژه‌ی کارگران آمریکا با اول ماه مه، روز جهانی کارگر، در دستور قرار گیرد.

سال جنون
سال شقاوت و جنایت
سال قتل عام عمومی
سال ۶۷ را می گویم
سال به خون نشانیدن،
دلاوران بی باک
دلاوران پاک را می گویم
تابستان ۶۷ را می گویم
که خط سرخ آن
ادامه سال‌های
۵۸
۵۹
و ۶۰ بود
سرکوب دلیران ترکمن
مبارزان بی باک کردستان
کردستان قهرمان را می گویم
تمامی سال‌های مقاومت پاران را
می گویم
سرکوب کارگر
به دست سرمایه دار
جنون سرمایه
در انهدام کار
سال‌های پیوند سرمایه بامذهب
گلوله‌های حافظ سرمایه
باکتاب مقدس دست در دست
می گشت و
می کشت و
می کشد،
هنوز یاران را
دلاوران را
کارگران را
نهال‌های تازه شکوفه داده را
ز وحشت تنومندشدن هایشان
اما، مارا از اینهمه شقاوت چه باک
دوباره قد خواهیم کشید
ز عمق این زمین داغ
دوباره باهم قد خواهیم کشید.

بنفشه کمالی





گزارش کار مجمع عمومی عادی (سالانه) "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"

ترتیب تعیین نمود:

الف- تصحیح اساسنامه کمیته. ب- بحث و تبادل نظر حول موقعیت کمیته هماهنگی در اوضاع و شرایط حاضر. ج- مسئله انتخابات هیئت اجرایی د- بحث آزاد.

مجمع عمومی در آغاز و بر اساس دستور کار جلسه، تصحیح برخی از مفاد، بندها و عبارات اساسنامه را به بحث و تبادل نظر گذاشت و پس از دقت نظر و توجه کافی به تک تک عبارات و بند های مورد نظر و بررسی کامل آن ها - که وقت جلسه را تا ظهر این روز به خود اختصاص داد - در نهایت مفاد آن را به تصویب رساند.

اعضای حاضر در مجمع، پس از اتمام کار اساسنامه - باز هم بر اساس دستور کار جلسه - موقعیت "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" را بررسی نموده و با توجه به وضعیت موجود جامعه و موقعیت جنبش کارگری در اوضاع و احوال پیش رو، در مجموع چشم انداز خوب و مثبتی را برای فعالیت های کمیته در این جنبش ترسیم نمودند.

بخش سوم کار مجمع برطبق دستور کار جلسه به انتخاب هیئت اجرایی و شرکت دوستان در این انتخابات اختصاص داشت که پس از کاندید شدن ۱۴ نفر داوطلب و برگزاری انتخابات با رای مخفی، تعداد ۹ نفر از آنها به عنوان هیئت اجرایی "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" انتخاب شدند. با انتخاب این هیئت و دو عضو علی البدل و هم چنین دو نفر بازرس و یک نفر عضو علی البدل آن، این بخش از کار مجمع نیز با موفقیت به پایان رسید.

اعضای حاضر در مجمع، در اوقات باقی مانده از این روز به چگونگی عضو گیری و نیز کمک به خانواده های کارگران و فعالین کارگری زندانی پرداختند و این مهم را مورد بحث و ارزیابی و تبادل نظر قرار دادند.

مجمع عمومی در ساعات پایانی روز دوم (جمعه ۱۳ / ۶ / ۸۸)، با رضایت کامل از شکل برگزاری و انتخاب اعضای هیئت اجرایی آن و با تأکید بر جدیت در کار و پی گیری مسائل و موضوعات جنبش کارگری و "کمیته هماهنگی . . ." پایان یافت.

کمیته هماهنگی

برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

۲۱/۶/۱۳۸۸

www.komitteyehamahangi.com
www.komitteyehamahangi.blogfa.com
komite.hamahangi@gmail.com

اجرائی هم چنین به همراه دیگر اعضای حاضر در مجمع، راه کار هایی را در خصوص سبک کار کمیته هماهنگی، جهت ارتباط فعال تر و خلاقانه تر با جنبش کارگری و رفع موانع و مشکلات این بخش از کار را پیشنهاد کرد.

گزارش هیئت اجرایی با تأکید بیشتر بر سمت گیری و توجه به مسائل جنبش کارگری و فعالیت های اعتراضی طبقه کارگر در عرصه های مختلف به پایان رسید.

پس از اتمام گزارش هیئت اجرایی، مسئولین بخش ها و کمیسیون های مختلف، از جمله امور مالی، تشکیلات و بازرس کمیته، گزارش کار یک ساله کمیسیون های مورد نظر خود را به مجمع ارائه دادند که هر یک از آن ها در نوبت خود و با وقتی



که به آن اختصاص داده شد، مورد نقد و بررسی قرار گرفت و پس از پیشنهاد ها و رهنمود های لازم توسط دوستان و اعضای حاضر در مجمع و تصمیمات مقتضی در هر بخش، به پایان رسید. مجمع عمومی "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" در روز دوم نیز کار خود را از ساعت ۹ صبح با همان هیئت رئیسه، آغاز کرد و دستور کار خود را در دنباله مطالب روز اول به این

چهارمین مجمع عمومی سالانه "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" سرانجام پس از دو روز متناوب بحث و تبادل نظر حول مجموعه عملکرد یک ساله این تشکل و بخش ها و اجزای متشکله آن در ساعات پایانی روز جمعه ۱۳ / ۶ / ۸۸ به پایان رسید.

این مجمع با حضور اکثریت قریب به اتفاق اعضای این تشکل و تنی چند از میهمان ها و البته با لحاظ کردن وکالت نامه های برخی از اعضا که به دلایل مختلف نمی توانستند در مجمع حضور یابند، کار خود را در جوئی بسیار دوستانه، جدی و صمیمی آغاز کرد و در فضایی آکنده از همکاری و همدلی به پایان رساند.

مجمع عمومی "کمیته هماهنگی برای کمک..." کار خود را در ساعت ۹ صبح روز اول با انتخاب هیئت رئیسه مجمع، آقایان مصطفی مدرس به عنوان رئیس جلسه، علی حسینی نایب رئیس، مجید حمیدی و جهانگیر محمود ویسی به عنوان منشی جلسه آغاز کرد. سپس با یک دقیقه سکوت برای جانبازان جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی ادامه پیدا کرد و با گزارش هیئت اجرایی از فعالیت های یک ساله این کمیته ادامه یافت.

دستور کار مجمع در روز اول کاری آن، بیش تر به ارائه گزارش کار هیئت اجرایی و دیگر نهادها و کمیسیون های متشکله این کمیته و نقد و بررسی آن ها توسط اعضای حاضر در مجمع، اختصاص داشت. لذا هیئت اجرایی "کمیته هماهنگی . . ." بر اساس دستور کار جلسه، شروع به ارائه گزارش سالانه خود به مجمع نمود. این هیئت در گزارش خود، که توسط یکی از اعضای آن قرائت شد، مجموعه فعالیت های یک سال و نیم این تشکل را مورد نقد و بررسی قرار داده و نقاط ضعف و قوت آن را برجسته نمود. هیئت اجرایی در گزارش کار سالانه خود به مجمع، به

طور مشخص نقدهایی را بر چگونگی انتشار نشریه جنبش کارگری و سایت این کمیته و کیفیت کار اعضای کمیته هماهنگی و هیئت اجرایی و مهم تر از همه، سبک کار این کمیته در ارتباط با جنبش کارگری راه، به مثابه سرلوحه فعالیت های کمیته هماهنگی وارد نموده و نارسایی ها و اشکالاتی را که در این خصوص بر کار کمیته و فعالیت های آن مترتب است، مورد توجه و دقت نظر قرار داد. هیئت

چه کسانی از ترورهای اخیر در شهر سنندج بهرمند می شوند؟

پیشرو جنبشهای توده ای هموار خواهد کرد. مردم کردستان حق دارند اگر دست رژیم را در پشت این ترورها ببینند، حال این دست از آستین سلفی ها و با تسهیل کار برای آنها فراهم شده باشد یا مستقیماً به وسیله دستگاههای اطلاعاتی رژیم اجرا شده باشد، فرقی نمی کند.

در جامعه سیاسی کردستان با مردمی آگاه که در کوره ۳ دهه مبارزه بدون وقفه سیاسی آبدیده شده اند، هر حرکتی با محکمی سیاسی سنجیده می شود و منفور بودن این یا آن مهره کشته شده رژیم معیارهای جا افتاده این مردم را بهم نمی ریزد. با همین معیارها است که مردم کردستان چنین اقداماتی را در راستای مصالح جنبش عادلانه خود نمی بینند و آنرا درست نمی دانند.

از گفتارهای روز تلویزیون کومه له



تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

norpardazan@yahoo.com
h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کومه له
(تکش)

takesh.komalah@gmail.com

و خواست‌ها و مطالبات عادلانه و انسانی مردم کردستان نیست. این اقدامات از لحاظ عینی و عملی به پیشبرد سیاست‌های رژیم در کردستان کمک می کند و به همین جهت یا به وسیله سازمان‌های اطلاعاتی رژیم که قصد سرهم بندی کردن بهانه هایی برای میلیتاریزه تر کردن فضای کردستان و براه انداختن موج جدید بگیر و بندها را دارند، انجام گرفته یا کار جریان‌های بی‌ریشه ای است که به هیچ حرکت اجتماعی در این جامعه مربوط نیستند و با آلوده کردن آب از سرچشمه می خواهند وجود خود را به اثبات برسانند.

یکی از ویژگی های مبارزه مسلحانه انقلابی در کردستان، متکی بودن آن به سیاست‌های روشن و اعلام شده از یک طرف و پشتیبانی بی دریغ مردم کردستان از فعالیت‌های نظامی و حضور نیروی پیشمرگ از طرف دیگر بوده است. آنچه که امروز در کردستان رژیم را نگران می کند به حرکت درآمدن توده های مردم در مقیاس گسترده است و نه از بین رفتن چند مهره کم اهمیت که ارزش مصرف چندانی هم برای وی ندارند. رژیم دست اندرکار تخریب موقعیت هایی است که برای تحرک مبارزاتی این مردم در مقیاس اجتماعی و در شرایط ملتهب سیاسی کنونی در ایران فراهم آمده است و نظامی کردن فضای شهرها به همین هدف خدمت می کند.

اینکه افراد ترور شده از عوامل رژیم و یا از مروجین ارتجاع و عقب ماندگی بوده اند به هیچ وجه از زیانهای سیاسی ناشی از آن برای جامعه کردستان نمی کاهد.

اگر امروز چنین عناصری هدف قرار می گیرند، به وجود آمدن فضای ترور، فردا راه را برای ترور فعالین جنبش کارگری و چهره های سرشناس و

طی یکی دو هفته اخیر ۵ مورد ترور در شهر سنندج به وسیله افراد مسلح ناشناس انجام گرفته است. روز چهارشنبه ۱۸ شهریور ماه "قاضی کیانی" دادیار شعبه چهارم دادگاه سنندج در خیابان "بعثت" این شهر مورد هدف ترور افراد ناشناس قرار گرفت و زخمی شد.

شامگاه روز شنبه ۲۱ شهریور ماه "برهان عالی" امام جمعه موقت سنندج و مسجد قبا در شهرک بهاران، ترور شد.

روز چهارشنبه ۲۵ شهریور ماه "حسن داوطلب" دادیار یکی از شعبات دادگاه سنندج در مقابل منزلش مورد هدف قرار گرفت، اما وی از این حادثه جان سالم بدر برد.

در چهارمین مورد از اینگونه حملات، "محمد شیخ الاسلام"، نماینده مجلس خبرگان رهبری رژیم، غرب و روز پنجشنبه ۲۶ شهریور ماه در مقابل مسجد سید قطب سنندج، به وسیله افراد مسلح ناشناس ترور شد.

از شهر سنندج خبر می رسد که پس از ترور این فرد، تدابیر شدید امنیتی در شهر برقرار شده و نیروهای امنیتی، اطلاعاتی، انتظامی و بسیج به حالت آماده باش درآمده و فضای امنیتی شدیدی را بر شهر حاکم کرده اند.

در ادامه این ترورها "سید مهدی تخت فیروزه" رئیس شورای شهر سنندج روز شنبه ۲۸ شهریور ماه در خیابان شاپور سنندج هدف تهاجم افراد مسلح ناشناس قرار گرفت. نامبرده تاکنون دو دوره ریاست شورای شهر سنندج را به عهده داشته است.

تا زمان انتشار این خبر هیچ فرد یا گروهی مسئولیت تهاجمات مسلحانه روزهای اخیر در سنندج را به عهده نگرفته است.

ترورهای انجام گرفته در روزهای اخیر به هیچ وجه در راستای استراتژی جنبش انقلابی خلق کرد

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له
در خارج کشور

K.K.
P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران
+46-707 254 016
kkh@cpiran.org

نماینده گی کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

dabirkhanh@gmail.com
cpi@cpiran.org

از سایت های

حزب کمونیست ایران
و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com